

# سندیکالیزم یا رادیکالیزم کارگری



مهدی ریاضی

تاریخ و ادبیات کارگری

## سندیکا یا تشکل مستقل کارگری؟

این مقاله نقدی است به مقاله حسین اکبری تحت عنوان «سندیکا سازمان بی بدیل کارگران» مندرج در روزنامه شرق، شماره ۶۳، ۱۹ آبان ۱۳۸۲.

آقای اکبر حسینی در مقاله خود استدلال می کند که کارگران ایران در دوره پیش به علت "عواملی نظیر سرکوب؛ جنگ، فریب و ناهنجاری ها"، دچار "ضعف و سستی و فترت" گشتند (که مورد توافق نویسنده این مقاله نیز هست). اما؛ "...رویکرد روزافزون جنبش طبقه کارگر به سوی سندیکالیسم؛ نشان از پایان یافتن این دوره دارد". آن هم سندیکایی که متکی بر سیاست «سازمان بین المللی کار» و با الحاق (غیر مشروط) به مقاوله نامه های آن؛ باشد.

در ابتدا باید متذکر شد که طبعاً تحولات اخیر در صحنه بین المللی و ایران، روزنه هایی برای پیشبرد مطالبات به حق کارگران ایجاد خواهد کرد. اما؛ این امر، یعنی ایجاد سندیکای کارگری متکی بر سیاست سازمان بین المللی کار، الزاماً منجر به گذار از دوران "ضعف و سستی و فترت" نخواهد بود. زیرا سازمان بین المللی کار، سازمانی است که اصولاً به منظور ایجاد قطبی در مقابل حرکت های کارگری در اوائل قرن بیستم شکل گرفت. بحران عمیق سرمایه داری جهانی در سال های ۱۹۱۴-۱۹۱۸ منجر به جنگ جهانی اول شده و به دنبال آن حرکت های کارگری در راستای تشکیل شوراهاى کارگری در روسیه، آلمان، اطریش و مجارستان به وقوع پیوست. سرمایه داری جهانی به ابتکار رئیس جمهور وقت آمریکا «ویلسون»، برنامه ی چهارده

ماده ای را به عنوان طرح صلح در قرارداد «ورسای» ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ ارائه داد. در رأس این برنامه ایجاد نهادی به نام «اتحادیه ملل» بود که بنیان «سازمان بین المللی کار» را بنا نهاد.

سازمان بین المللی کار از ابتدا برای تحمیل کارگران در سطح جهان و جلوگیری از تشکیل شوراهای کارگری و تشکل های مستقل کارگری، توسط دول سرمایه داری جهانی پی ریزی شده است. در مرکز قوانین آن همان «سه جنبه گرایی» است که مورد تأیید آقای حسین اکبری نیز قرار دارد. در این معادله به اصطلاح «مشارکت» نماینده دولت، کارفرما و کارگران؛ نماینده کارگران به مثابه اسیری در دست سرمایه داران قرار می گیرند. به سخن دیگر براساس این توافق کارگران که اکثریت تولیدکنندگان جامعه را تشکیل می دهند باید از آرای اقلیت در تصمیم گیری بر سرنوشت خود؛ برخوردار باشند. در صورتی که دولت و کارفرما که هر دو مدافع سرمایه داری هستند، در اکثریت قرار گرفته و نظریات خود را بر کارگران تحمیل می کنند.

بدیهی است که با ایجاد این گونه «سندیکا»های کارگری، دوران "ضعف و سستی و فترت" کارگران سپری خواهد شد. تنها شکل ظاهری موقعیت آنها تغییر خواهد کرد. تفاوت با دوره پیش اینست که این بار سر کارگران با پنبه بریده خواهد شد.

برای غلبه بر "ضعف و سستی و فترت"، کارگران باید با استفاده از روزنه کنونی برای ایجاد تشکل مستقل خود تلاش کنند (مستقل از دولت و تمام احزاب و هم چنین سازمان بین المللی کار). چنان چه سازمان بین المللی کار دلش برای کارگران ایران می سوزد، باید با این مطالبه کارگران توافق کرده؛ تا

کارگران بتوانند حول مطالبات صنفی؛ سیاسی و ضدسرمایه داری خود بدون آقا بالاسر، به فعالیت و سازماندهی خود مبادرت کنند .

اگر آقای حسین اکبری نیز خود را در صف کارگران می پندارد، باید برای استقلال واقعی کارگران گام بردارد و نه این که آنها را اسیر اربابان نوینی کند.

مهدی ریاضی

۱۳۸۲ آبان ۲۶

## بدیل سندیکا بی ستون فقرات نیست!

این مقاله ملاحظه ی است به مقاله محسن حکیمی، در نقد مقاله حسین اکبری، تحت عنوان «سندیکا بی بدیل نیست»، مندرج در روزنامه شرق، شماره ۶۷، ۲۴ آبان ۱۳۸۲.

نقد آقای محسن حکیمی نسبت به مواضع حسین اکبری مبنی بر این که: "جنبش اجتماعی طبقه کارگر ذاتاً ضد سرمایه داری است، زیرا منبعث از تضاد اساسی کار و سرمایه است، حال آن که سندیکالیسم گرایشی است که مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر را به احزاب سیاسی وا می گذارد و وظیفه تشکل های کارگری غیرحزبی را مبارزه صرفاً رفرمیستی در چارچوب سرمایه داری می داند"، مورد تأیید نویسنده این مقاله نیر هست.

اما، آن چه در مقاله آقای محسن حکیمی به آن اشاره نمی شود، این است که چگونه و چه ضمانتی برای تشکیل و تداوم یک تشکل مستقل کارگری ضد سرمایه داری، در چارچوب یک نظام سرمایه داری، وجود دارد؟ آقای حکیمی تنها به یک نمونه تاریخی چنین تشکلی «سازمان شوالیه های کارگری» اشاره می کند. محققاً آقای حکیمی واقف هستند که هر تشکلی در جامعه سرمایه داری نیاز به یک ستون فقرات دارد. وی به درستی به چنین ستون فقراتی در مورد سندیکالیسم اشاره می کند. او می نویسد که "سندیکالیسم گرایشی است که مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر را به احزاب سیاسی وا می گذارد". به سخن دیگر سندیکاهای کارگری در جوامع سرمایه داری توسط نهادهای متشکل مانند احزاب سرمایه داری سازمان یابی می گردند. در

کشور ما نیز احزابی وجود دارند که به مثابه ستون فقرات انجمن های اسلامی، شوراهای اسلامی و خانه کارگر بوده اند. در آینده نیز حزب سرمایه داری دیگری در مقام ستون فقرات سندیکاهایی که با همکاری سازمان بین المللی کار در شرف سازماندهی هستند؛ قرار خواهد گرفت.

همین استدلال نه تنها شامل حال یک تشکل مستقل کارگری ضدسرمایه داری نیز می شود، بلکه از اهمیت دو چندان برخوردار می باشد. زیرا تأسیس یک تشکل ضدسرمایه داری کارگری تحت حاکمیت سرمایه داری، بدون امکانات مالی سرشار دولتی و احزاب سرمایه داری و سازمان بین المللی کار؛ و بدون تجربه سازماندهی پیشین، اقدامی به مراتب مشکل تر از تشکیل یک سندیکایی کارگری وابسته به احزاب سرمایه داری خواهد بود.

مطالبه ی تأسیس یک تشکل مستقل کارگری ضدسرمایه داری؛ اگر قرار باشد از سطح تبلیغاتی خارج شده و جنبه عملی به خود گیرد، باید با تشکیل یک ستون فقرات مرتبط به آن، پیوند خورد. این ستون فقرات همانا «حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» است. به سخن دیگر کارگران ضدسرمایه داری نیز، همانند سرمایه داران، باید مجهز به حزب خود باشند و این نهاد ستون فقرات تشکل مستقل کارگری ضدسرمایه داری را شکل می دهد. چنان چه این ستون فقرات وجود نداشته باشد؛ یا تشکل مستقل ضدسرمایه داری شکل نمی گیرد و تنها در حد یک شعار غیرعملی باقی می ماند؛ یا چنان چه شکل گیرد، پس از دوره کوتاهی زیر فشار نیروهای متخاصم به انحراف می رود.

الگوی تشکل کارگری آقای حکیمی؛ «سازمان شوالیه های کارگری»، به چنین سرنوشتی دچار شد. این تشکل کارگری که در سال ۱۸۶۹ به رهبری

«ترانس پنودرلی» در آمریکا تأسیس یافته بود و تا سال ۱۸۸۶ حدود ۷۰۰۰۰۰ عضو داشت؛ در ابتدا اقدامات مثبتی انجام داد (پذیرش کارگران سیاه پوست به عضویت، برابری زنان و مردان کارگر؛ حمایت از کودکان؛ دفاع از ۸ ساعت کار در روز؛ پیوند و سراسری کردن تمام صنوف کارگری و غیره)، اما؛ همین تشکل کارگری در مقابل کارگران مهاجر چینی در آمریکا دست به اقدامات نژادپرستانه ضدکارگری زد و خواهان اخراج کارگران مهاجر چینی از خاک آمریکا شد. در ادامه همین سیاست نژادپرستانه رهبری این تشکل، اعضای آن در ایالت کلورادو، منازل ۷۵ کارگر چینی را به آتش کشاندند و ۲۵ تن از آنها را به هلاکت رساندند. رهبری این تشکل هم چنان با حق اعتصاب تحت لوای «خودکشی سیاسی» مخالفت داشت! بدیهی است که حضور یک ستون فقرات سیاسی همراه با برنامه انقلابی، یعنی یک «حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» که چکیده تجارب کارگری در سطح بین المللی را دربر داشت؛ می توانست از این ناهنجاری فاجعه آور جلوگیری به عمل آورد.

«حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» الزاماً پس از تأسیس تشکل مستقل کارگری ضدسرمایه داری شکل نمی گیرد؛ زیرا این حزب بایستی به مثابه ستون فقرات تشکل کارگری وجود داشته باشد. تدارکات پایه های این حزب می تواند از هم اکنون توسط محافل کارگری موجود محرمانه، ریخته شود.

آقای محسن حکیمی به درستی به گرایش های رفرمیستی ایراد می گیرند، اما ایشان توجه نمی کنند که رفرمیسم در تشکل های علنی از نوع رادیکال و ضدسرمایه داری آن؛ بدون پشتوانه تشکیلاتی و متکی بر حزب کارگری؛ نیز

ظاهر می گردد. سنتاً اولی رفرمیسم «راست» و دومی رفرمیسم «چپ» نامیده می شود.

مهدی ریاضی

۱ آذر ۱۳۸۲

مندرج در شماره ۸۲، روزنامه شرق ۱۵ آذر ۱۳۸۲



## چگونه سندیکایی بهتر است ایجاد شود؟

در حالی که سندیکای نوینی با همکاری «سازمان بین المللی کار» برای کارگران ایران در حال تدوین است؛ فعالان کارگری نیز محققاً برای تدارک ایجاد سندیکای مستقل خود تلاش خواهند کرد.

اتحادیه های کارگری سنتاً سازمان بنیادین طبقه کارگر برای فعالیت های صنفی را شکل داده است. اما؛ در ایران به علت سال ها عدم سازمان یابی کارگران و اجحافات وارده بر آنها توسط دولت های سرمایه داری؛ تشکیل اتحادیه های کارگری نوین، فراتر از صرفاً یک سازمان بنیادین می رود. تشکیل سندیکاها در ایران هم چنان بازتاب کننده نطفه جامعه نوین آتی در دل جامعه کهن است. به سخن دیگر؛ تدارک برای ایجاد سندیکاهای کارگری در ایران تنها به منظور فعالیت های محدود صنفی و چانه زنی با سرمایه داران نیست؛ بلکه فراتر از آن می رود. سندیکاهای کارگری برای کسب اعتماد به نفس از طریق مبارزات سیاسی بر محور مطالبات ضدسرمایه داری؛ نیز بوجود می آید. اتحادیه کارگری به قول فریدریش انگلس؛ مدرسه ای برای همبستگی، مبارزه و سوسیالیزم است.

اما واضح است که این یک روند ساده و سهلی نیست. زیرا قرار است که سندیکاهای کارگری به شکل علنی در درون یک جامعه سرمایه داری بوجود آیند. به سخن دیگر، در جامعه ای که نیروی متخاصم (نمایندگان سرمایه داران و کارفرمایان) در مصدر قدرت قرار گرفته و خواهان اعمال فشار و نفوذ در درون سندیکاها و رهبری آن خواهد بود.

مهم ترین اصل در راستای ایجاد یک سندیکای کارگری تضمین استقلال آن از دولت سرمایه داری و تمام احزاب سیاسی است. و نخستین گام در این راه تدوین یک برنامه روشن ضدسرمایه دای و سوسیالیستی برای سندیکا کارگری است.

در بریتانیا اوایل قرن بیستم بسیاری از اتحادیه کارگری با برنامه رادیکال و سوسیالیستی و با چشم انداز تغییر جامعه وارد کارزار سیاسی شدند. به چند نمونه اشاره می شود:

اتحادیه های رانندگان قطار «اسلف (ASLEF)» «در اهداف اتحادیه خود چنین آورده اند: "کمک رسانی برای گسترش جنبش کارگری به شکل عمومی به سمت یک جامعه سوسیالیستی". هم چنین در کتاب قواعد اتحادیه کارگران قطار، دریایی و ترابری (RMT) چنین آمده است که: "اقدام در جهت انهدام نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با یک نظام جامعه سوسیالیستی". یا در اساسنامه اتحادیه کارگران آتش نشانی (FBU) چنین ذکر شده است که: "اتحادیه آتش نشانی به مثابه بخشی از جنبش کارگری و مرتبط با اتحادیه کارگری بین المللی؛ هدف نهایی خود برای تحقق یک جامعه سوسیالیستی معطوف می کند". هم چنین در پیشگفتار به قواعد اتحادیه سابق کارگران گاز (GMB) چنین آمده است: "منافع تمام کارگران یکی است. هر اجحافی بر هر یک کارگران وارد شود بر تمام کارگران وارد شده است. هر پیروزی و شکست در هر بخش ارتش کار، موفقیت و شکست تمام این ارتش است. ارتشی که متکی بر سازمانش به صورت ممتد و مقاوم به هدف نهایی خود -رهایی طبقه کارگر- رژه می رود. این رهایی تنها با اقدامات متحد و مستحکم طبقه کارگر امکان پذیر است. کارگران جهان متحد شوید!"

به امید آن که کارگران ایران نیز در این دوره سرنوشت ساز، تجارب هم قطاران خود در سطح جهانی را، در راستای ایجاد سندیکای مطلوب خود، مورد استفاده قرار دهند.

مهدی ریاضی

۱۱ آذر ۱۳۸۲

## سندیکا و حق اعتصاب

یکی از مطالبات محوری کارگران که سنتاً در برنامه و قواعد سندیکاهای کارگری در پهنه بین المللی جای گرفته، ضرورت حق اعتصاب است. گرچه امروزه در کشور ما بسیاری از صاحب نظران امور کارگری؛ به ضرورت حق اعتصاب، در محتوای برنامه سندیکاهای کارگری، رسیده اند؛ اما؛ عموماً دو برداشت متفاوت و متناقض از مسئله حق اعتصاب ارائه داده می شود. یکی از منظر مدافعان صاحبان سرمایه و نهادهای وابسته به آنهاست؛ و دیگری از منظر صاحبان نیروی کار است .

دسته اول؛ ادعا دارد که اعتصابات کارگری، به شرطی مورد پذیرش باید قرار گیرند که به مثابه «آخرین راه حل کارگران باشد و لطمه ای از جانب آن متوجه نظام و اقتصاد کشور نشود» (جعفر کامبوزیا، نماینده مردم زابل، اعتصاب حق کارگران است، کار و کارگر، ۱۲ دی ۱۳۸۰). و یا پژوهشگر دیگری اذعان می دارد که: «هر چند اعتصاب کارگری می تواند به عنوان یک روش مؤثر عمل کند، اما باید توجه داشته باشیم که این روش معمولاً بایستی از حمایت قانون برخوردار باشد. زیرا در جامعه ای که اعتصابات کارگری به عنوان مقابله با دولت و ساختار سیاسی کلان کشور تلقی می شود، بدیهی است که این عمل با پیچیدگی و پیامدهای منفی برای کارگران همراه خواهد بود» «دکتر ناطق پور، جامعه شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، اعتصابات کارگری، ضرورت و امکان، کار و کارگر، ۱۱ دی ۱۳۸۰».

به سخن دیگر، مدافعان صاحبان سرمایه، بر این باورند که گویا کارگران قادرند که از یکسو دست از کار برداشته و اعتصاب کنند، اما از سوی دیگر " لطمه ای از جانب آن متوجه نظام و اقتصاد کشور نشود". بدیهی است که چنان چه قرار باشد کارگران برای کسب مطالبات بر حق خود، بر صاحبان سرمایه فشار اقتصادی وارد نکنند؛

اصولاً ضرورت انجام اعتصاب، منتفی می‌گردد. استدلال مدافعان سرمایه همانند اینست که در مقابل یک فرد گرسنه بشقاب غذایی قرار داده شود، اما در عین حال از او خواسته شود که از خوردن غذا برای رفع نیاز خود امتناع کند! در واقع به زعم این پژوهشگران، اعتصاب کارگری به شرطی قابل پذیرش است که از محتوای واقعی آن تهی گردد.

دسته دوم؛ صاحبان نیروی کار، بر خلاف نظریه پردازان صاحبان سرمایه، بر این اعتقاد هستند که اعتصاب سلاحی اقتصادی در دست شان است، برای رهایی از قوانین تحمیلی سرمایه داران. به زعم آنها اعتصابات کارگری به منظور کسب حقوقی است که صاحبان سرمایه زیر بار آن نمی‌روند. بدیهی است که اگر قرار باشد که اعتصابات با کسب اجازه از کسانی که در حال استثمار کارگران هستند صورت گرفته و لطمه مالی بر آنها وارد نکند، انجام آن کاملاً بیفایده و بیفایده خواهد بود. در واقع اعتصاب حربه ای است در دست کارگران برای به نمایش گذاشتن قدرت خود در مقابل قدرت سرمایه داران. کارگران برای کسب حقوق صنفی خود، در چارچوب یک سندیکای کارگری، بایستی بتوانند از طریق اعتصابات، "نظام و اقتصاد کشور" را مختل کنند و سودآوری صاحبان سرمایه را در دوره اعتصاب به مخاطر اندازند. از این طریق سرمایه داران و کارفرمایان را زیر فشار اقتصادی و مالی قرار داده تا حق خود را بدست آورند.

زیرا صاحبان نیروی کار از طریق تولید کالاها، نقش تعیین کننده ای در سلامت و پیشرفت اقتصادی کشور دارند. اما از آن جایی که وسایل تولید در دست صاحبان سرمایه قرار دارد، که هدف شان چیزی جز سودآوری و ثروتمند کردن خود نیست؛ کارگران از حقوق ابتدائی شان محروم و بی بهره مند می‌مانند. از این رو تنها راهی که در مقابل صاحبان نیروی کار قرار می‌گیرد؛ اینست که با اعمال فشار بر "نظام و اقتصاد کشور"، صاحبان سرمایه را مجبور کنند که مطالبات به حق آنها را رعایت و

اجرا کنند. در کشورهای صنعتی اروپایی نیز چنین برداشتی از حق اعتصاب وجود دارد.

بنابراین، حق اعتصاب تا سرحد اعمال فشار بر "نظام و اقتصاد کشور"، یک مطالبه محوری و غیرقابل تفکیکی از برنامه سندیکا‌های کارگری است که، برخلاف نظر صاحبان سرمایه، هیچ "پیامد منفی" برای کارگران در بر نخواهد داشت.

مهدی ریاضی

۲۰ آذر ۱۳۸۲

## انتخابات مجلس ناقض مطالبات کارگران است!

با نزدیک شدن انتخابات دوره هفتم مجلس اسلامی؛ از یک سو، سخنگویان هر دو جناح مجلس؛ از کارگران می خواهند که در انتخابات شرکت فعال کرده و به نمایندگان شان رأی دهند. از سوی دیگر، وزیر کشور در چهارمین «همایش ملی کار»؛ تأکید می کند که "تشکل های صنفی و کارگری باید فعالیت های خود را از فعالیت های سیاسی جدا کنند". این دو درخواست سخنگویان دولت در تناقض آشکار با یکدیگرند. زیرا کارگران نمی توانند هم تشکل های غیرسیاسی تأسیس کرده و در امور سیاسی به شکل متشکل شرکت نداشته باشند، و هم در یک انتخابات سیاسی شرکت کرده و "نمایندگان خود" را انتخاب کنند! اضافه بر آن باید توضیح داده شود که "نمایندگان کارگران" چه کسانی هستند؟ اگر منظور خانه کارگر؛ حزب اسلامی کار؛ شوراهای اسلامی و سایر نهادهای وابسته به دولت است؛ باید نشان داده شود که در کدام انتخابات دمکراتیک و علنی، سران این نهادها توسط کارگران انتخاب شده اند؟

شرکت کارگران در انتخابات، بدون تشکلات مستقل کارگری امری است غیرقابل پذیرش. کارگران باید از طریق تشکیل تجمعات آزاد و دمکراتیک؛ یعنی تشکلات مستقل از دولت و تمام احزاب سیاسی، و ترتیب جلسات بدون اعمال فشار از سوی خانه کارگر و سایر نهادهای وابسته به دولت؛ کارنامه نمایندگان مجلس در دوره پیش را بررسی کرده و مطالبات و سیاست های آتی خود را به صورت جمعی اتخاذ کرده و نمایندگان خود را تعیین کرده و سپس بر اساس آن؛ در انتخابات شرکت کنند. چنانچه نمایندگان دولتی ایجاد تشکلات مستقل کارگران را نپذیرند، انتخابات باید تحریم گردد!

کارگران ایران باید از حق اعتصاب و تجمع، آزادی مطبوعات و بیان برخوردار باشند. بدون ایجاد تشکلات مستقل کارگری هیچ یک از این مطالبات قابل تحقق نخواهند بود. رعایت حقوق اولیه دموکراتیک کارگران، از جمله ایجاد تشکل مستقل کارگری، تنها راه ضمانت اجرای سیاست های آنهاست. طی سال های پیش سران دولت (هر دو جناح) در عمل نشان دادند که حافظ منافع کارگران نبوده اند. شرکت در انتخابات بدون داشتن تشکلات مستقل کارگری، کارگران را مجدداً به اسرای سرمایه داران مبدل خواهد کرد. دوباره دستمزدهای آنها پرداخت نخواهد شد و اخراج ها و سیاست ها و قوانین ضدکارگری اعمال خواهد شد.

کارگران در پهنای چند سال گذشته به ماهیت واقعی «اصلاح طلبان» پی برده اند. اخراج های بی رویه، عدم پرداخت دستمزدهای عقب افتاده، ارباب و دستگیری معترضان و تحمیل قوانین قرون وسطایی «کار» و معرفی نهادهای دولتی تحت عنوان «خانه کارگر» به کارگران؛ همه از «دستآورد های» ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس بوده اند (مانند خصوصی سازی ها).

اکنون در مقابل کارگران دو راه بیشتر نمانده است: یا تمکین به بی عدالتی ها و عدم پرداخت دستمزد ها و نبود حق اعتصاب... و سپردن سرنوشت خود به دست «اصلاح طلبان» و تداوم وضعیت موجود؛ یا مبارزه برای کسب استقلال از دولت و بدست گرفتن سرنوشت خویش به اتکاء به نیروی خود.

برخی به کارگران توصیه می کنند که به جای انتخابات؛ خواهان یک فراندوم شوند. راستی چه تفاوتی بین انتخابات ریاست جمهوری دوره اول و دوم، انتخابات شوراهای شهر و روستا و انتخابات اخیر مجلس ششم و پیشنهاد «فراندوم» برای دوره هفتم وجود دارد؟ آیا انتخابات ریاست جمهوری و شرکت وسیع توده های میلیونی در آن، یک «فراندوم» علیه «ولایت فقیه» نبود؟ آیا مردم ایران از طریق رأی دادن به خاتمی، یک «خیر!» بزرگ به جمهوری اسلامی ندادند؟

آیا پس از این تجربه چند ساله، زمان «رفراندوم» سپری نشده است؟ عملکرد نمایندگان مجلس ششم، نشان داد که آرای میلیونی مردم، ارزش و اهمیتی برای دولت ندارد.

چنان چه رفراندومی نیز شکل گیرد، هیچ ضمانت اجرایی برای تصمیمات آن وجود ندارد. زیرا از نقطه نظر اقتدارگرایان، «ولایت فقیه» به آرای عمومی و نظر اکثریت بی ارتباطی است. اگر قرار باشد که به حکم ولایت فقیه از بالا؛ و سرکوب و ارباب توسط حزب الله و لباس شخصی ها از پائین، تمام خواست های کارگران ایران لغو گردد، چه تضمینی وجود دارد که این بار به آرای مردم در یک رفراندوم احترام گذاشته شود؟

تنها انتخاب کارگران تلاش در راستای تشکلات مستقل کارگری متکی بر نیروی خود است. تشکلاتی که نه تنها به مطالبات صنفی کارگری پرداخته، بلکه وارد صحنه سیاسی نیز می گردد.

مهدی ریاضی

۳۰ آذر ۱۳۸۲



## حزب و طبقه کارگر

در مقاله «بیدل سندیکا بی ستون فقرات نیست!» (مندرج در شماره ۸۲، روزنامه شرق ۱۵ آذر ۱۳۸۲). چنین آمد: "مطالبه تأسیس یک تشکل مستقل کارگری ضدسرمایه داری؛ اگر قرار باشد از سطح تبلیغاتی خارج شده و جنبه عملی به خود گیرد، باید با تشکیل یک ستون فقرات مرتبط به آن، پیوند خورد. این ستون فقرات همانا «حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» است."

در مورد این نکته، سؤالی از سوی یکی از محافل کارگری فعال دریافت شده مبنی بر این که:

"چه تضمینی است که حزب مورد نظر شما در مسیر منافع طبقه کارگر قرار گیرد؟ آیا این دیدگاه استقلال تشکل کارگری را زیر سؤال نمی برد و این نوع حزب، آنها را تحت انقیاد خود قرار نمی دهد؟"

در پاسخ به این سؤال، باید ذکر کرد که تنها ضمانت هایی که «حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» را می تواند در مسیر منافع طبقه کارگر قرار دهد از قرار زیر است:

نخست؛ «حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» محققاً در پیوند نزدیک و ارگانیک با کل طبقه کارگر، پا به عرصه حیات می گذارد. چنین حزبی را نمی توان با احزاب سنتی که مجزا از طبقه کارگر و توسط روشنفکران تأسیس گشته، قیاس کرد. افراد مؤسس حزب مذکور عمدتاً متشکل از رهبران عملی کارگران اند که در پهنای دوره پیش توسط کارگران شناخته شده و مورد تأیید آنها قرار گرفته اند. «حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» متشکل از کارگرانی است که در درون جنبش کارگری سال ها به فعالیت ضدسرمایه داری مبادرت کرده اند. آنها متکی بر تجارب ضدسرمایه داری،

با نظریات سوسیالیستی نیز آشنایی یافته و توان تدوین برنامه سوسیالیستی را دارا هستند. این کارگران با تجربه و فعال کارگری، پایه های اولیه چنین حزبی را بنا می نهند.

«حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» نمی تواند استقلال تشکل کارگری را زیر سؤال ببرد، زیرا از درون طبقه کارگر ظاهر گشته و هدف آن تقویت استقلال تشکلات کارگری است. این حزب به مثابه ستون فقرات تشکلات مستقل کارگری است. اما در عین حال، فعالیت خود را صرفاً محدود به تشکلات مستقل کارگری نکرده و فراتر از آن می رود. زیرا هدف نهایی «حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» تقویت اعتماد به نفس کارگران و تدارک و آماده کردن کل کارگران برای یک حکومت والاتر از نظام سرمایه داری یعنی حکومت کارگری، است و هدف نهایی آن استقرار یک نظام سوسیالیستی توسط خود کارگران است. نظام سوسیالیستی متکی بر شوراهای کارگری است که در نهایت نقش رهبری کننده کل جامعه را برعهده می گیرند. قابل ذکر است که پس از استقرار نظام سوسیالیستی حیات «حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» نیز به انتها می رسد. زیرا با تشکیل نظام شورایی دیگر ضرورت تداوم حیات آن وجود نخواهد داشت.

در وضعیت کنونی و تجارب حاصله از فعالیت های کارگری در دوره پیش، «حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» می تواند از اتحاد محافل کارگری فعال شکل گیرد. اتحاد محافل کارگری ضدسرمایه داری که امروزه در شهرهای مختلف به صورت متفرق و پراکنده فعال هستند؛ اساس تشکیل «حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» را فراهم می آورد. نخستین گام در این راستا توافق پیرامون انتشار یک نشریه کارگری سراسری مشترک است. این نشریه هم امر دخالتگری مشترک را انجام داده؛ و هم مباحثات کارگری در مورد ایجاد «حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» را دامن می زند و نظریات مختلف را رو به جنبش و علنی به بحث می گذارد تا توافقات برای تدارک ایجاد چنین حزبی فراهم آید.

دوم؛ «حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» از لحاظ درونی بایستی متکی بر یک تشکیلات دموکراتیک باشد. نظریات و تصمیم گیری های آن بایستی به صورت جمعی و با آرای تمامی فعالان آن؛ صورت پذیرد. نظریات ارائه داده شده از یک سو، چکیده فعالیت های کارگری در سطح ایران خواهد بود. از سوی دیگر، تصمیمات اتخاذ شده به درون جنبش کارگری در کارخانه های مختلف برده و به مرحله اجرا گذاشته می شود. در نهایت جنبش کارگری نشان خواهد داد که کدام نظر و خط مداخلاتی قابل پذیرش قرار می گیرد.

به سخنی دیگر، «حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» از یک سو از قلب جنبش کارگری متولد شده و متشکل از رهبران عملی کارگری بوده و تمام برنامه ریزی ها و دخالت های آن مرتبط به جنبش کارگری و الهام بخش آن طبقه کارگر است و فعالیت هایش رو به جنبش است. از سوی دیگر، به علت وجود اختناق و ترویج نظریات سرمایه داران در جامعه و درون جنبش کارگری؛ خود را از لحاظ تشکیلاتی از کل جامعه مصون نگه داشته و تصمیمات و برنامه ریزی امر دخالتگری را محرمانه انجام می دهد. این شکل ویژه دخالتگری تا زمانی که تدارکات ضروری برای به قدرت رسیدن کل طبقه کارگر فراهم آید؛ ادامه خواهد یافت.

طبعاً «حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» در "مسیر" طبقه کارگر قرار گرفته و ساختار تشکیلاتی دموکراتیک آن اجازه نخواهد داد که طبقه کارگر را به "انقیاد" خود در آورد.

مهدی ریاضی

Mehdi\_Riazi@hotmail.com

۷ دی ۱۳۸۲

## دموکراسی صاحبان نیروی کار

در آستانه انتخابات مجلس هفتم، دولت مداران ادعا می کنند که شرکت در انتخابات، منجر به راه یابی نمایندگان حقیقی و حقوقی کارگران به مجلس شورای اسلامی است. و این که مطالبات کارگری توسط نمایندگان مجلس به مورد اجرا قرار می گیرد. چنین ادعایی واقعیت ندارد. زیرا صاحبان سرمایه برای مخفی نگهداشتن منافع شان، به کذب خود را حافظ منافع کل جامعه معرفی می کنند. آنها از مقولاتی نظیر «حقوق برابری»، «دولت ملی و اسلامی»، «منافع عمومی»، برای تحمیل مردم استفاده می کنند. در حقیقت این مقولات کوچک ترین وجه «برابر» یا «عام» ندارند. کلیه «قوانین» نظام سرمایه داری، خاص و جهت دار بوده و در خدمت منافع بلاواسطه صاحبان سرمایه قرار دارد.

برخی از مدافعان نظام و اصلاح طلبان، تلاش می کنند که «دموکراسی صاحبان سرمایه» و «دموکراسی صاحبان نیروی کار» را منطبق با یکدیگر نشان دهند. لیکن کمترین وجه اشتراکی میان این دو شکل از «دموکراسی» وجود ندارد. هر کدام از این واژه ها در خدمت یک طبقه خاص اجتماعی و در تخاصم با طبقه دیگری قرار دارد.

برخلاف منظر اصلاح طلبان، «دموکراسی صاحبان سرمایه» با «دموکراسی صاحبان نیروی کار» به شکل ریشه ای با یکدیگر متفاوت هستند. «دموکراسی صاحبان سرمایه» برای حفظ سلطه سرمایه طراحی شده است. در صورتی که «دموکراسی صاحبان نیروی کار» به منظور نقض نظام استثمار و از میان برداشتن ناهنجاری های اجتماعی، بنا شده است.

برخی ها بر این نظر اعتقاد دارند که پیش شرط رسیدن به یک جامعه نوین، ابتدا تلاش برای تحقق شکلی از دموکراسی است. اما «تلاش» آنها برای دموکراسی، هیچ گاه از محدودیات مطالبات دموکراتیک و دامن زدن به توهمات پارلمانی میان کارگران، فرا تر نمی رود. در صورتی که تلاش برای دموکراسی از جدال برای دسترسی به یک نظام نوین غیرسرمایه داری جدا نمی باشد. دموکراسی برای «صاحبان نیروی کار»، صرفاً به مفهوم دمکراتیزه کردن کل نظام اجتماعی و اقتصادی است .

مدافعین «صاحبان سرمایه»، همواره دموکراسی را به مثابه شکلی از حکومت سیاسی و سوا از اقتصاد، معرفی می کنند. آنها می گویند که: "دموکراسی به معنای حاکمیت مردم بر مردم است!" این سخنان تهی از محتوا است. زیرا آنها توضیح نمی دهند که حاکمیت کدام «مردم» بر کدام «مردم»؟ کارگری که حداقل روزی ۸ ساعت کار کرده و چند ساعت نیز صرف ایاب و ذهاب به محل کار می کند، و دستمزد ناچیزی برای امرار معاش خود و خانواده اش می گیرد، چگونه می تواند از همان حقوق «دموکراتیک» یک میلیونر بازاری و یا یک سرمایه دار برخوردار باشد؟

«دموکراسی صاحبان سرمایه»، یک دموکراسی صوری است. می گویند «خریدار» و «فروشنده» کالا در بازار از «حقوق مساوی» برخوردارند. این ظاهر امر است. در این «برابری» یکی از طرفین (کارگران) به علت فقر، مجبور به فروش نیروی کار خود در مقابل دستمزدی به مراتب نازل تر از ارزشی که تولید می کند، می شود. یعنی یک عمل کاملاً غیردمکراتیک و غیرعادلانه صورت می گیرد. در واقع، صاحبان سرمایه، کارگران را به طور «نابرابر» استثمار می کنند و از این طریق صاحب ثروت بیشتر می شوند. «دموکراسی صاحبان سرمایه»، پوششی است بر این روند مشخص استثمار یک طبقه بر طبقه دیگر.

«دموکراسی صاحبان سرمایه» صوری است، زیرا وارد حوزه تولید اجتماعی نمی گردد. می گویند همه‌ی جامعه از آزادی بیان، تجمع، انتشار نشریات و باز کردن

شعبات حزبی برخوردارند. بدیهی است که چنین استدلال هایی بی پایه هستند. چگونه می توان بدون امکانات مالی سرشار، مردم عادی (کارگران، جوانان و زنان) از همان ابزار تبلیغاتی سرمایه داران برخوردار باشند؟ تشکیل دفترهای حزبی و استخدام کارکنان نیاز به امکانات مالی دارد. کارگران فاقد چنین درآمد سرشاری هستند. در نتیجه تمام این تبلیغات غیرقابل تحقق هستند، مگر برای کسانی که امکانات مالی سرشار دارند. و یا افرادی که مورد حمایت دولتی قرار دارند .

می گویند در «جامعه مدنی» همه حق رأی داشته و می توانند نمایندگان خود را به مجلس آزادانه انتخاب کنند. اولاً، این انتخابات هر چند سال یک بار انجام گرفته، و نمایندگان طی این دوره به هیچ وجه قابل عزل و یا کنترل توسط مردم نمی باشند. در واقع این نمایندگان به عده ای «صاحب امتیاز» مبدل می گردند. آنها کوچک ترین ارتباطی با انتخاب کنندگان ندارند. ثانیاً؛ این روش دست افراد ثروتمند و احزاب وابسته به دولت را در هر منطقه جغرافیایی باز می گذارد تا اعمال نفوذ سیاسی کنند. ثالثاً، قدرت اصلی هرگز در مجلس نیست که توسط دستگاه عریض و طویل اداری و پشت درهای بسته، سازمان می یابد .

بنابر این، «دموکراسی صاحبان سرمایه»، همانا دموکراسی برای افراد صاحب ابزار تولید می باشد که اقلیت ناچیز يك جامعه را تشکیل می دهند. دیکته کردن این «دموکراسی» به اکثریت اعظیم اجتماع، خود یک عمل غیردموکراتیک است .

مهدی ریاضی

Mehdi\_Riazi@hotmail.com

۱۳۸۲ دی ۱۰

## شورا و حزب

در مقاله «حزب و طبقه کارگر» (۷ دی ۱۳۸۲). چنین آمد: «نظام سوسیالیستی متکی بر شوراها و کارگری است که در نهایت نقش رهبری کننده کل جامعه را بر عهده می‌گیرند. قابل ذکر است که پس از استقرار نظام سوسیالیستی حیات «حزب کارگران فعال ضد سرمایه داری» نیز به انتها می‌رسد. زیرا با تشکیل نظام شورایی دیگر ضرورت تداوم حیات آن وجود نخواهد داشت».

در مورد این نکته، سؤالی از سوی یکی از فعالین چپ دریافت شده مبنی بر این که:

... «به نظر من تا زمانی که دولت یعنی شوراها و کارگری و یا طبقه کارگر متشکل به عنوان طبقه حاکم هست، وجود حزب هم لازم است»...

در ابتدا باید یادآور شد که هدف اصلی ایجاد «حزب کارگران فعال ضد سرمایه داری»، سازماندهی کل طبقه کارگر برای رهایی از شر نظام سرمایه داری و تدارک زمینه ریزی برای تأسیس یک حاکمیت کارگری متکی بر نظام شورایی است. به مفهوم دیگر؛ «حزب کارگران فعال ضد سرمایه داری» به منظور حکومت کردن به وجود نمی‌آید. حکومت کردن، بر عهده کل طبقه کارگر از طریق انتخابات شوراها و کارگری؛ دهقانی، محلات و ... است. بنابراین بدیهی است که این حزب خاص، با، پا بر عرصه سیاسی نهادن شوراها و کارگری رسالت خود را به پایان می‌رساند.

منظری که ضرورت تداوم چنین حزبی را (به هر شکل) تأکید می‌کند، به ماهیت واقعی آن بی‌توجه است. زیرا این حزب پدیده ای سوا از «کارگران فعال» نمی‌باشد؛

و توسط بخشی از «روشنفکران» شکل نگرفته است. «حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» از ابتدا توسط کارگران معتقد به نظرات و اعتقادات سوسیالیستی شکل می‌گیرد. بنیادگذاران این حزب بخش اصلی رهبران عملی کارگران را شکل داده و از ابتدا متکی بر کل طبقه کارگر پا بر عرصه حیات می‌گذارند. بنابراین، در مسیر دگرگونی‌های عمیق سیاسی و فروریزی نظام سرمایه داری؛ رهبران عملی کارگران در شوراهای کارگری و سازمان دهندگان «حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» با هم پیوند ناگسستنی خورده و نتیجتاً حزب و حکومت کارگری با هم ادغام گشته‌اند. از این جهت تداوم «حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» نیز غیرضروری می‌باشد. تجربیات تاریخی مانند دگرگونی‌های اجتماعی ضدسرمایه داری در روسیه، چین، کوبا و ویتنام نشان داد که چگونه احزاب «کمونیست» پس از خلاصی از شر نظام سرمایه داری، متکی بر توده‌های زحمتکش، با چنگ و دندان به قدرت سیاسی توسط احزاب خود چسبیدند و بر شوراهای کارگری و دهقانی خط بطلان کشیدند. تمامی این جوامع به علت جایگزین کردن حزب بر شوراها به انحراف رفتند.

اما عدم ضرورت تداوم «حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» پس از تشکیل حکومت کارگری، به مفهوم جلوگیری از احزاب گوناگون نباید تلقی گردد. بدیهی است که حکومت نوین کارگری دارای ماهیتی به مراتب دموکراتیک‌تر از دولت سرمایه داری است. از این رو آزادی کامل تمام احزاب و نهادهای سیاسی (حتی آنان که مخالف سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت کارگری‌اند) بلا مانع است. تمام گرایش‌های سیاسی کارگری و سایر قشرهای جامعه در محتوای یک نظام شورایی از حق کامل اظهارنظر، اشاعه عقاید و آزادی تشکیلاتی برخوردارند. آزادی احزاب، مطبوعات، تجمع برای تمامی اعضای جامعه تحت نظام شورایی، وجود خواهد داشت.

مهدی ریاضی

۲۰ دی ۱۳۸۲



## رواج بی فرهنگی اتحادیه ای

این مقاله نقدی است به مقاله آقای حسین اکبری تحت عنوان « رواج فرهنگ اتحادیه ای» مندرج در روزنامه شرق، شماره ۱۱۲، ۲۱ دی. ۱۳۸۲

در این مقاله آقای اکبری اظهار امیدواری می کنند که با عبور از دو مانع "جهانی" و "ملی"، کارگران ایران در حال رسیدن به "وجاهت اجتماعی اتحادیه ای" اند. مانع نخست توسط پذیرش "مقاله نامه ۱۹۸۷ و ۱۹۹۸ سازمان جهانی کار" برآورده می شود؛ و مانع دوم با تأیید "نمایندگان پارلمان ها" که "موظف به تصویب قوانین متناسب با آن مقاله نامه ها هستند"، برطرف می گردد. به زعم ایشان "متأسفانه به دلیل عدم انتقال فرهنگ اتحادیه ای از نسل گذشته به نسل جدید کارگران کشور، فرآیند تشکیل اتحادیه های کارگری به کندی پیش می رود." و ظاهراً کافی است که "تعدادی داوطلب نسبتاً آگاه، شجاع و صبور هستند که مسئولیت تاسیس سندیکا را به عهده بگیرند."

به مفهوم دیگر، به زعم ایشان، تمام موانع اصلی برقراری اتحادیه های کارگری در کشورمان برطرف شده، و فقط نیاز به "تعدادی داوطلب نسبتاً آگاه، شجاع و صبور" است که این وظیفه خطیر را انجام دهند.

استدلال آقای اکبری اگر با غرض نباشد، متأسفانه منطبق به واقعیت های موقعیت کشورمان نمی باشد. مانع اصلی در جای دیگری نهفته است، که آقای اکبری مطلقاً به آن اشاره نمی فرمایند. مسأله کارگران شریف مان، به عدم وجود "شجاعت" و "صبر" خلاصه نمی شود. در سال های پیش کارگران نشان داده اند که هم از شجاعت برخوردار بوده اند و هم صبر بسیار. مسأله به وجود نهادهای بازدارنده، که از قدرت دولتی برخوردارند؛ بر می گردد. برای مثال، نهادی مانند «خانه کارگر» نه

تنها تسهیلاتی در تحقق اتحادیه های کارگری بوجود نیآورده، بلکه خود به عاملی بازدارنده تبدیل گشته است.

حتی اگر به درخواست آقای اکبری، کارگران "شجاع" و "صبور"ی نیز پا به میدان بگذارند و "مسئولیت تأسیس سندیکا را به عهده بگیرند" و آن را تشکیل بدهند؛ هیچ ضمانتی وجود ندارد که روز پس از تأسیس، آن نهاد توسط نهاد های وابسته به دولت بسته نشود. از این رو پیش از هر اقدامی؛ کارگران شریف بایستی استقلال خود را از تمامی نهاد های کارگری (از جمله احزاب وابسته به دولت) تضمین کنند. این اقدام نیز با استمداد، تمنی و وساطت کسی، عملی نمی باشد.

مقاله نامه ۱۹۸۷ و ۱۹۹۸ سازمان جهانی کار و تصویب آن توسط نمایندگان مجلس هیچ دردی را دوا نمی کند. مسئولین امر باید استقلال اتحادیه های کارگری را ضمانت کنند. اگر چنین نکنند واضح است که کارگران شریف ایران این حق مسلم را با ابزارهایی که در دست خود دارند، از جمله اعتصاب، به چنگ می آورند. این روش ابتدایی ترین فرهنگ اتحادیه ای است.

متأسفانه آقای حسین اکبری با نادیده پنداشتن استقلال اتحادیه های کارگری از دولت (یا بخشی از آن)، بی فرهنگی اتحادیه ای را رواج می دهند.

مهدی ریاضی

mehdi\_riazi@hotmail.com

۱۳۸۲ دی ۲۲

## کنترل کارگران بر تولید و نه صاحبان سرمایه!

کارگران به منظور کسب اعتماد به نفس و در دست گرفتن سرنوشت خود، به تجربه کردن و در دست گرفتن و راه اندازی تمام امور خود در کارخانه ها، نیاز دارند. در کارخانه ها همیشه کنترل امور اداری و تولیدی در دست مدیران (و دولت) بوده است. و تا زمانی که مدیران کنترل امور را در دست داشته باشند هرگز کارگران اعتماد به نفس کافی برای در دست گرفتن سرنوشت خود، کسب نخواهند کرد.

تصمیم گیری در مورد این که در کارخانه ها چه مقدار کالا تولید شده و چه تعداد کارگر استخدام می شود، همیشه با مدیران است. تصمیم گیری مبنی بر این که قیمت ها و شرایط فروش کالا ها چگونه باشد، با آنان است. تصمیم گیری در مورد این که دستمزدهای کارگران و ساعات کار کارگران و خود مدیران چه باشد، با مدیران و دولت است. تصمیم گیری در مورد فراهم آوری امکانات رفاهی، جریمه، پاداش، اخراج و ترفیع رتبه، با آنهاست. بدیهی ست که این کنترل مطلق دولتی و مدیران آن، کارگران را به اسیرانی در دست آنها مبدل کرده است. هر زمان و هر لحظه که «آنها» اراده کنند هر بلایی را بر سر «ما» می آورند!

اضافه بر آن، کارگران با چنین روشی، اعتماد به نفس را از دست داده و همیشه وابسته به مدیران و صاحبان سرمایه باقی خواهند ماند. این روش از عملکرد، نشان می دهد که در جامعه دو نوع انسان وجود دارد: صاحبان سرمایه ( اقلیتی از مردم) که در مقام تصمیم گیری و نشان دادن و راه روش زندگی برای اکثریت مردم اند؛ و کسانی که برای یک زندگی عادی انسانی برای خود و خانواده شان مجبورند نیروی کار خود را ارزان به صاحبان سرمایه بفروشند (اکثریت زحمتکشان مردم).

ولی برخلاف این نظریه رایج، صاحبان واقعی کارخانه ها کسانی هستند که در آن کار و تولید می کنند. نتیجتاً همان کسانی که در کارخانه ها کار می کنند قانوناً بایستی

کنترل امور را خود در دست داشته باشند، تا کارآیی افزایش یابد. کارگران حق دارند که بدانند چه مبلغی در هر کارخانه سرمایه گذاری شده است. کارگران باید بدانند که وام های کارخانه از چه منابع و یا بانک هایی دریافت شده اند. کارگران حق دارند مطلع شوند که دستمزدهای کارگران و مدیران بر چه اساسی تعیین شده و چه مقدارند. کارگران حق دارند بدانند که سود و زیان کارخانه چقدر است. آنها باید مطلع شوند که بر چه اساسی کارگران اخراج شده و یا ارتقاء می یابند. به عبارت دیگر تمام اطلاعات و اسرار کارخانه بایستی در اختیار کارگران قرار گیرد. چرا؟

چون که، کارگران به عنوان کسانی که تولیدکنندگان واقعی کارخانه ها هستند، قادرند مسایل را خیلی بهتر از مدیران درک کرده و راه حل مشکلات کارخانه ها را بیابند. کارگران با در داشتن تمام اطلاعات، می توانند تولید و توزیع را تحت نظارت خود قرار داده و چنین سازماندهی ای انجام دهند که کارخانه از ضرردهی و ورشکستگی بیرون آید.

مدیران کارخانه ها و نماینده های دولت، شوراهای اسلامی، خانه کارگر باید توضیح دهند، چرا با واگذار کردن امور اداری کارخانه به خود کارگران توافق ندارند؟ چرا همیشه باید یک «آقا بالا سر» در صدر کار باشد؟ اگر آنها ریگی در کفش ندارند چه باکی دارند از در اختیار گذاشتن اطلاعات کارخانه ها و سپردن امور کارخانه به نمایندگان واقعی و منتخب خود کارگران .

چرا آنها به کنترل کارگران بر تولید خصومت می ورزند؟

مهدی ریاضی

mehdi\_riazi@hotmail.com

۱۳۸۲ بهمن ۱۲

## فرصت را از دست ندهیم!

خطاب به کارگران پیشرو و فعالان ضد سرمایه داری

پس از برگزاری اول مه امسال؛ نوبت بررسی چشم انداز فعالیت های آتی در درون جنبش کارگری است. وقایع اول ماه چند نکته را نشان داد که می توان بر اتکا به آنها چشم انداز وظایف آتی را واقع بینانه تر از پیش ترسیم کرد.

اول؛ برگزاری و سازماندهی تجمعات مستقل کارگری (هر چند با تعداد محدود)؛ نشانگر کسب اعتماد به نفس در بخشی از کارگران ضد سرمایه داری است. شکل سازماندهی و برگزاری نشست ها و تجمعات کارگری مستقل از نهادهای دولتی نمودار تحولات نوین در جنبش کارگری است.

دوم؛ محتوای قطعنامه ها تصویب شده در مراسم روز جهانی کارگر به ویژه در نشست جاده مخصوص کرج حاوی عناصری از رادیکالیسم در برخورد به نظام سرمایه داری است. مطالبات تدافعی کارگری در سال های پیش به مطالبات تهاجمی و ضد سرمایه داری مبدل می گردد. درخواست هایی که مرتبط به آگاهی کنونی کارگران بوده و از مبارزات روزمره آنان نشأت گرفته، اما در عین حال نظام سرمایه داری را مورد سؤال قرار می دهد، در قطعنامه جاده مخصوص کرج مشاهده شده که می تواند تکامل یابد.

سوم؛ برگزاری تظاهرات مستقل بدون کسب اجازه از نهادهای دولتی به ویژه جسارت کارگران در برگزاری اول ماه مه در سقز که منجر به دستگیری چند تن از فعالان کارگری شد؛ و متعاقباً حمایت های سایر کارگران ایران و در سطح بین المللی و تحت فشار قرار گرفتن دولت در رها ساختن آنها از زندان؛ نشانگر تغییر در تناسب قوا به نفع کارگران است.

چهارم؛ مبارزه بخشی از فعالان کارگری با انحرافات فرقه گرایانه و فرصت طلبانه در اول ماه مه و افشا آنان؛ نشانگر ایجاد گرایش های رادیکال و انقلابی در میان کارگران پیشرو و ضد سرمایه داری است.

در چنین اوضاعی است که باید چشم انداز صحیحی برای گام بعدی اتخاذ گردد. امروز؛ آنچه بیش از هر موضوعی حائز اهمیت است مسئله سازماندهی فعالان ضد سرمایه داری کارگری است. سازماندهی کارگران ضد سرمایه داری نیز بدون تشکیلات امکان پذیر نیست.

به سخن دیگر؛ برای سازماندهی مبارزات ضد سرمایه داری؛ برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری؛ برای مقابله با نهادهای کارگری دولتی؛ برای سازماندهی تظاهرات و اعتصابات؛ برای مقابله با انحرافات فرقه گرایانه و فرصت طلبانه در درون جنبش کارگری؛ برای کسب اعتماد به نفس؛ و نهایتاً تشکیل نهادهای شورایی؛ کارگران ضد سرمایه داری به ستون فقرات یا مغز متفکر نیاز دارند. این ستون فقرات و مغز متفکر تشکیلات آنان است.

تشکیلات کارگری در وضعیت کنونی می تواند بر محور گسترش و تقویت کمیته های کارگری و هسته های کارگری سوسیالیستی شرایط دخالتگری کارگران پیشرو در درون جنبش کارگری را برای دوره آتی هموار کند.

اما؛ ایجاد تشکیلات کارگری به علت سالها اختناق و سرکوب کارگران و دیکتاتوری سرمایه داری حاکم، گامی نیست که بتوان یک روزه برداشته شود. هنوز کارگران پیشروی ضد سرمایه داری از پراکندگی و افتراق رنج می برند. کماکان کارگران پیشرو از ضعف تنوریک و مسایل نظری رنج می برند. به سخن دیگر نه تجارب تشکیلاتی متمرکز و یک پارچه در میان کارگران وجود دارد و نه نظرات تنوریک متکی بر چکیده نظری و عملی ۲۰۰ سال مبارزات کارگری جهانی (مارکسیزم انقلابی) در درون کارگران پیشرو جمع بندی شده است.

از اینرو برای تدارکات تشکیلاتی و نظری به گام مقدماتی ای نیاز است.

این گام ایجاد یک اتحادی از کارگران مبارز و ضد سرمایه داری و سوسیالیست انقلابی است بر محور سازماندهی فعالیت های مشترک ضد سرمایه داری؛ و همچنین بحث و تبادل نظر در مورد چگونگی ایجاد تشکیلات کارگری. اتحاد کارگران پیشرو می تواند بر محور یک نشریه کارگری مرتب و مشترک سازمان یابد. این اتحاد هنوز یک تشکیلات و سازمان کارگری نیست. بلکه اتحادی است از کارگران مبارز ضد سرمایه داری و سوسیالیست انقلابی بر اساس دو محور:

(الف) فعالیت های مشترک ضد سرمایه داری بر محور یک برنامه اقدام کارگری (طرح پیشنهادی این برنامه ارائه شده است و می تواند نقد و بررسی و ترمیم گردد.)

(ب) تبادل نظر برای تدارک و تقویت کمیته های کارگری و هسته های کارگری سوسیالیستی.

کارگران پیشرویی که با این دو محور توافق داشته و با گرایش های فرقه گرا (سازمان های سنتی) و فرصت طلب (سندیکالیستی) مرزبندی داشته و معتقد به مبارزات ضد سرمایه داری و سوسیالیسم انقلابی هستند می توانند از فعالان این اتحاد کارگری باشند.

این اتحاد با رعایت اصل دمکراسی کارگری و حق گرایش برای تمام نظریات موجود شکل می گیرد. به سخن دیگر هیچ فرد و گرایشی به علت داشتن اعتقاد؛ نظر و برنامه ای حذف نمی گردد. تصمیمات پیشبرد فعالیت های نظری و عملی به شکل جمعی و شورایی و در صورت لزوم انتخاب یک شورای هماهنگی صورت می پذیرد. فرصت را از دست ندهیم!

تدارک ایجاد تشکیلات کارگری را سازمان دهیم!

## ملاحظات در مورد کمیته های کارگری

در مراسم اول ماه مه در تهران- جاده مخصوص کرج، مقاله ای تحت عنوان «کمیته های کارگری راه کار نوین مبارزه طبقاتی» قرانت شد و سپس انتشار یافت. این مقاله حاوی نکات مهمی است که بررسی آن برای پیشبرد مسائل تشکیلاتی کارگران پیشتاز حائز اهمیت است.

نویسنده به درستی وضعیت وخیم معیشتی، بیکارسازی های کارگران و استثمار و ستم مضاعف به کارگران و خانواده هایشان اشاره کرده و کوشش کرده راه حلی به این وضعیت اسفبار ارائه دهد. او می گوید که:

"ما در محل کار خود نیاز به مغز متفکری داریم که اعتراضات را به موقع سازماندهی کند، در مقابل اخراج مقاومت کند، علیه قراردادهای موقت اقدام کند، همه کارگران را درگیر مطالبات مشترک کند. ارتباط با صنایع مشابه داشته و ارتباطاتش را به شکل سراسری گسترش دهد. مغز متفکری که با تغییر شرایط محل کار و شرایط اجتماعی متغیر باشد. درست فکر کند، به موقع عمل کند، به موقع علنی باشد، در شرایطی مخفی باشد، اعتراضات کارگری را حول مطالبات مشترک سازماندهی کند. ... در ایجاد این مغز متفکر کارگران پیشرو نقش محوری دارند. این چیزی نیست به جز "کمیته های کارگری" (که) ...شکلی از عمل است در مقابل بی عملی و ناتوانی و گجی". (سینا جوان- ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۳)

طرح راه حل برای مسائل کارگران پیشتاز می باید حداقل حاوی سه محور اساسی باشد.

- کارگران را یک گام به پیش ببرد.



• مبلغ یک گام مشترک و هماهنگ کننده برای جلب وسیعترین تعداد کارگران باشد.

• مطالبات محوری و بسیج کننده را در هر زمان تعیین و برجسته کند.

اول؛ مضمون «کمیتة های کارگری» (یا هر نام دیگری که به آن تعلق گیرد) همواره در درون جنبش کارگری وجود داشته و امروز نیز به شکل مؤثرتر از پیش وجود دارد. کارگران پیشتاز برای سازماندهی خود در وضعیت اختناق می باید گرد هم آمده و به اشکال مختلف تشکیلاتی (گاه مخفی و گاه علنی) از مطالبات بر حق خود (گاه صنفی و گاه دموکراتیک و گاه انتقالی)؛ دفاع کنند. در واقع این نهادهای کوچک «اتحاد عمل» های کارگری بر محور فعالیت های مشخصی بوده و هستند، که وضعیت اختناق حاکم بر «پیشروی کارگری» تحمیل کرده است. این نهادها در واقع همان «مغز متفکر» کارگران بودند که در دو دهه پیش به سازماندهی اعتراضات؛ تظاهرات و اعتصابات کارگری پرداخته اند. بدون وجود این نهادهای کارگری سازماندهی کارگری در دو دهه پیش غیر قابل تصور می بود. گرچه قیام ها و طغیان های خود جوشی نیز بوقوع پیوسته؛ اما اغلب حرکت های کارگری توسط این نوع تشکل های کارگری شکل گرفته اند.

اما از آنجایی که این «کمیتة ها» پراکنده بوده و هیچگاه سراسری نشدند؛ و همچنین افراد تشکیل دهنده آن متغییر بوده اند؛ دوام دائمی نداشته و پس از پایان یک اقدام کارگری مشخص (چه موفق و چه نا موفق) آن کمیتة خاص از بین رفته و کمیتة دیگری در پیوند با فعالیت دیگری شکل گرفته است.

بنابراین اگر غرض از طرح «کمیتة های کارگری»؛ تداوم و گسترش کمیتة هایی است که نقداً شکل گرفته؛ می تواند یک پیشنهاد درستی باشد. اما برای برون رفت از وضعیت کنونی در محتوای چشم انداز کنونی از جنبش کارگری؛ این پیشنهاد به تنهایی کافی نیست.

با توجه به تغییرات در روابط اقتصادی و سیاسی بین المللی و مباحثات هردو جناح دولت سرمایه داری با دول غربی و تحولات آتی ناشی از آن؛ از جمله دخالت های «سازمان بین المللی کار» در ایران و احتمال ایجاد اتحادیه کارگری وابسته به سازمان بین المللی کار و غیره؛ گام بعدی تشکیلاتی کارگران پیشتاز؛ فرا رفتن از نهادهای کوچک کارگری (محافل کارگری و کمیته های کارگری) است. مبارزه برای سراسری کردن و پیوند دادن تمامی نهادهای موجود کارگری در دستور روز کارگران پیشتاز قرار گرفته است. بدیهی است که برای تحقق این امر می باید مبادرت کرد به تشکیل یک اتحاد عمل سراسری بر مبنی یک برنامه اقدام کارگری. از این طریق کارگران خود را هم متشکل تر از پیش کرده و به مبارزه مشترک دامن می زنند و هم به تبادل نظر با یکدیگر در راستای یافتن راههای سیاسی برای تدارک تشکل مستقل کارگری در مقابل اقدامات دولت؛ را دامن می زنند.

دوم؛ تشکیل اتحاد عمل سراسری؛ عمل مشترک و متمرکز کارگران را به دنبال می آورد. یکی از مشکلات فعالیت های کارگری در دوره پیش غیر متمرکز بودن (پراکندگی) فعالیت های آنان بوده است. بدیهی است که عدم تمرکز در فعالیت های کارگری تأثیرات آن را کاهش داده و شکست پذیری کارگران در سطح سراسری را بیشتر می کند (حتی اگر در یک کارخانه یا چند کارخانه موفقیت هایی کسب شود).

حرکت های تک سلولی (کارخانه ای) با ایجاد یک اتحاد عمل سراسری به حرکت های توده ای و متمرکز می تواند مبدل گردد. و تأثیرات سیاسی آن به مراتب مهم تر و عمیق تر خواهد بود. برای نمونه در دوره پیش از تشکیل دادگاه علیه فعالین کارگری در سقز تنها دو کارخانه (آن هم صرفاً جمعی از آن): «جمعی از کارگران ایران خودرو» و «کمیته کارگری کارخانجات تولیدی تهران» به این اقدام دولت اعتراض کردند. و تنها یکی از آنها خواهان دست از کار کشیدن ۵ دقیقه ای در اعتراض به محاکمات شد. البته اقدام این دو جمع از این دو کارخانه قابل ستایش

است. اما چرا نباید صدها کارخانه، در مورد مسئله ای به این مهمی دست به اعتراض بزنند؟ چرا نباید هزارها کارگر برای حداقل یک روز دست از کار بکشند؟ علت عدم انجام این اقدامات نبودن «کمیتة کارگری» چند نفری در کارخانه ها و یا بی توجهی کارگران به محاکمات همقطاران خود در سقز نیست. علت اصلی در عدم اتحاد سراسری کارگران است. اگر در میان کارگران یک اتحاد عمل کارگری سراسری وجود می داشت و اعتراضات کارگری تا حد یک اعتصاب یک روزه پیش می رفت؛ مسئله محاکمات سقز امروز دیگر وجود نمی داشت! کارگران ایران باید به قدرت خود باور داشته باشند و نشان دهند که دولت سرمایه داری تنها در مواردی که در میان کارگران افتراق وجود داشته باشد، می تواند زورگویی علیه کارگران را اعمال کند. به محض انجام یک عمل سراسری، متحد و برنامه ریزی شده؛ دولت ناچار به عقب نشینی شده و این باعث کسب اعتماد به نفس در درون کارگران می شود.

سوم؛ نقش کارگران پیشتاز اینست که از میان مطالبات طرح شده؛ محوری ترین آنها را انتخاب کرده و آن را میان کارگران برجسته کند. در هر زمانی یک مسئله محوری می شود که تضاد کار و سرمایه را تشدید می کند. آن مسئله محوری می توان یک شعار صنفی و یا مطالبه سیاسی و یک درخواست دموکراتیک باشد. برای نمونه چند سال پیش درخواست کارگران بارش اصفهان گرفتن حقوق های عقب افتاده شان بود. با این مطالبه مرکزی وارد مقابله با نمایندگان دولت شده و به خیابان ها آمدند. زمانی که عده ای از آنها دستگیر شده و به زندان فرستاده شدند؛ مطالبه کارگران بارش مبدل به آزادی زندانیان سیاسی شد. در عرض چند روز مطالبه محوری کارگران بنا بر وضعیت مبارزاتی تغییر کرد. زیرا آزادی کارگران بازداشت شده می توانست راه را برای تحقق خواست های دیگر هموار کند.

امروز نیز در ایران مطالبه محوری کارگران (ضمن حفظ و طرح سایر مطالبات)، رفع تمام اتهامات از فعالین کارگری سقز است. زیرا توفیق و یا عدم توفیق دولت در محکومیت کارگرانی که تنها جرمشان شرکت در تظاهرات روز کارگر (اول ماه مه)

بوده؛ منجر به تغییر تناسب قوا در میان کارگران می شود. بنابراین تمرکز اصلی باید بر محور این امر سازمان یابد.

«کارگران پیشرو» باید درک کنند که امروز با روش و موقعیت دیروز؛ نمی توان به کارگران رهنمود دهند. طرح «کمیتة های کارگری» به عنوان «راه کار نوین مبارزه طبقاتی» بدون چشم انداز فرا رفتن از موقعیت کنونی و طرح شعارهای محوری، نه تنها تناسب قوا را به نفع کارگران تغییر نمی دهد که آنها را در وضعیت موجود با کمی تغییرات جزئی نگه می دارد. ایجاد «مغز متفکر» در میان کارگران نمی تواند محدود به یک سلسله ترمیمات تشکیلاتی باشد. چگونگی بوجود آمدن «مغز متفکر» در میان کارگران سازماندهی با برنامه، هدفمند، متمرکز و متحد کارگران است. راه غلبه بر "بی عملی و ناتوانی و گجی" (به نقل از مقاله مذکور) صرفاً ایجاد «کمیتة کارگری» نیست؛ بلکه درگیر کردن خود کارگران در عمل مشترک و سراسری است. کارگران باید در موقعیتی قرار گیرند که خود از طریق فعالیت مشترک به ضرورت سازماندهی برسند. «مغز متفکر» یا «کمیتة کارگری» علاوه بر موارد بسیج کننده کارگران برای مبارزه در یک کارخانه می تواند ویاید مبلغ تدارکات اتحاد عمل سراسری و طرح مطالبات عمده کارگری باشد در غیر این صورت مبارزات کمیتة کارخانه در همان کارخانه محصور خواهد شد.

مهدی ریاضی

۱ آبان ۱۳۸۳

درباره «مجمع عمومی» کارگری

دوستان «کمیته کارگری کارخانجات تولیدی تهران» در اطلاعیه مورخ ۱۰/۷/۸۳ خطاب به «شورای اسلامی کار»، کارگران را به برگزاری «مجمع عمومی» فراخوانده اند. مجمع عمومی ای با شرکت «مدیر عامل» برای پاسخگویی و اقدام در مورد مطالبات صنفی کارگران مانند: "بازنشستگی پیش از موعد، محاسبه اضافه کار، افزایش دستمزد...".

دوستان «کمیته کارگری کارخانجات تولیدی تهران» استدلال می کنند که برای مقابله با "بی عدالتی ها" و "اخراج همکارانمان" باید "دور هم جمع شویم، بنشینیم و همفکری کنیم".

درد دوستان «کمیته کارگری کارخانجات تولیدی تهران» از بی عدالتی ها و فشارهای روانی و مالی وارد شده بر آنها؛ درد همه ماست که با پوست و استخوان سالهاست آنها را حس کرده ایم. مشکل بی تشکیلی و پراکندگی و سرخوردگی کارگران هم مسئله درست و واقعی ای است. ما نیز با انگیزه های صحیح دوستان «کمیته کارگری کارخانجات تولیدی تهران» همدردی می کنیم و با «دور هم جمع» شدن و تدارک جمعیت کارگری توافق داریم.

اما؛ برای متشکل شدن و سازمانیابی، دخالت‌هایمان باید برنامه ریزی شده باشد. برای هر اقدامی باید تدارک دیده شود و بدیل های متفاوت برای قدمهای بعدی، باید از پیش ارزیابی شود. برای نمونه اگر امروز در کارخانجات تولیدی تهران «مجمع عمومی» با شرکت نمایندگان «شورای عالی کار» و «مدیر عامل» و کارگران تشکیل گردد؛ چه اتفاقی می افتد؟ مدیر عامل و شورای عالی کار و سایر نمایندگان رسمی دولتی (اگر با تشکیل مجمع عمومی توافق کنند که در وضعیت کنونی بعید به نظر می رسد) با تدارکات قبلی به این جلسه خواهند آمد. پشت سر این نهادهای دولتی، احزاب سرمایه داری مانند «حزب جمهوری اسلامی» و «حزب مشارکت» و نهادهای «کارگری» دولتی مانند «خانه کارگر» و «شورای عالی کار»، قرار گرفته اند. این نهادها از امکانات مالی دولتی برخوردار هستند و استراتژی و تاکتیکهای خود را قبل

از ورود به «مجمع عمومی» بحث و تدارک می بینند. آیا کارگران هم از این تدارکات قبلی و آمادگی برخوردار هستند؟ بدیهی است که پاسخ منفی است. پس، قابل پیش بینی است که نتیجه بحث «مجمع عمومی» به کجا ختم خواهد شد: به نفع کارفرما و به ضرر کارگر.

در واقع، مجامع عمومی زمانی به یک نهاد عمومی دموکراتیک در سطح کارخانه تبدیل می گردد که تناسب قوا در سطح جامعه به نفع کارگران باشد (مانند اوائل انقلاب). اضافه بر آن کارگران برای شرکت در مجامع عمومی باید آماده باشند که چنانچه مطالبات آنها توسط مدیران و نمایندگان دولتی پذیرفته نشد؛ اقداماتی را برای گرفتن مطالباتشان سازمان دهند (مانند تدارک برای سازماندهی اعتصاب که یکی از اقدامات مؤثر است). سؤال این است که آیا امروز کارگران در چنین موقعیتی قرار دارند؟ شرکت کارگران بدون آمادگی و تدارک قبلی و در غیاب نهاد متشکل و مستقل کارگری، با کسانی که حزب و تشکیلات خود را داشته و جهتگیری سیاسی مداخله خود را ترسیم کرده اند از ابتدا یک رابطه نابرابر است؛ و محکوم به شکست. در انتهای اینگونه «مجمع عمومی» نه تنها وضعیت کارگران بهبود نمی یابد که بسیاری از مسائل بر کارگران تحمیل گشته و دلسردی و رخوت در میان آنان شدیدتر می گردد. زیرا که نمایندگان صاحبان سرمایه، سازمان یافته، با قدرت و اعتماد به نفس در مجمع عمومی شرکت کرده؛ و نمایندگان صاحبان نیروی کار (اکثریت شرکت کنندگان)، پراکنده، بدون اعتماد به نفس و از روی استیصال و بدون سلاح مقابله با آنها، ظاهر می گردند. این تبادل نظر نتیجه ای جز شکست برای کارگران همراه نخواهد داشت، مگر در وضعیتی که تناسب قوا نقداً به نفع کارگران بوده و یا کارگران از سازماندهی پیشین برخوردار باشند.

پس چه باید کرد؟ باید دست روی دست گذاشت و به وضعیت کنونی تن داد؟ باید در انتظار ناجی ماند؟ باید تمکین کرد؟ پاسخ به تمام این سؤالات منفی است! خیر باید اقدام کارگری را از همین امروز آغاز کرد. کارگران شریف ایران (صرفنظر از

دیدگاه‌های سیاسی متفاوت) نه تنها در تهران که در سراسر ایران از هم اکنون بایستی بر محور یک برنامه اقدام کارگری که منطبق به مطالبات عمومی آنهاست؛ دست به ایجاد یک اتحاد عمل پایدار بزنند. کارگران قبل از ورود به مجامعی که در آنجا تنها به اسرای صاحبان سرمایه مبدل گشته؛ باید در ابتدا بر روی پای خود بایستند و سپس وارد مذاکره با مدیر عاملان و نهادهای دولتی گردند. کارگران باید با قدرت و با اعتماد به نفس و داشتن بدیل مبارزاتی وارد بحث با مدیران شوند. کارگران باید برای پیروزی و توفیق و تضمین کسب مطالباتشان در مجامع عمومی شرکت کنند و نه بدون تدارک و برنامه ریزی؛ و صرفاً برای «طرح» مطالباتشان از روی استیصال.

امروز دوران محافل در بسته کارگری بسر آمده و کارگران پیشتر می بایستی با جسارت بر اساس یک برنامه روشن عملی و یک سلسله فعالیت دفاعی، به شکل سراسری، بدور هم گرد آیند. در این اتحاد عمل سراسری ضمن انجام فعالیت عملی در دفاع از منافع کارگران؛ به بحث و تبادل نظر در مورد چگونگی شکل دادن تشکلات واحد خود بپردازند. لازم به ذکر است که اتحاد عمل یک «حزب» کارگری و یا یک «تشکل مستقل کارگری» نیست. تنها اتحادی است از گرایشهای مختلف کارگری با نظرگاههای مختلف. اتحاد عمل متشکل است از کارگران پیشتازی که بر محور یک سلسله فعالیت‌های عملی ضد سرمایه داری (متکی بر یک برنامه اقدام کارگری) اشتراک عمومی دارند. این نهاد سراسری یک تجمع دموکراتیک باید باشد. این نهاد باید از میان فعالان کارگری که به ضرورت فعالیت متشکل رسیده اند؛ شکل گیرد. این نهاد پس از شکل گیری در مورد تمامی مسائل صنفی- سیاسی و دموکراتیک کارگران (از جمله مجامع عمومی) در سطح سراسری بحث و تبادل نظر و نهایتاً، اقدام می کند.

اول ماه مه امسال نقطه ی عطفی در تغییر تناسب قوا به نفع کارگران بود. دولت سرمایه داری با به دادگاه کشاندن فعالان کارگری خواهان متوقف کردن دست آورد

کارگران در اول ماه مه است. امروز همه فعالیت های کارگری؛ با حمایت از کارگران سقز و دفاع از برگزاری اول ماه مه گره خورده است. اگر دولت سرمایه داری در مقابل سازماندهی اول ماه مه عقب رانده شود و تمام اتهامات از تمام فعالان کارگری سقز رفع گردد؛ مطمئناً اعتماد به نفس در میان تمام کارگران برای کسب مطالبات به حق صنفی شان مانند "بازنشستگی پیش از موعد، محاسبه اضافه کار، افزایش دستمزد" به مراتب افزایش خواهد یافت.

فراخواندن مجامع عمومی کارگری درخواست درستی است به شرطی که آمادگی قبلی و نهادهای مستقل کارگری وجود داشته باشند. در صورت برگزاری مجامع عمومی؛ کارگران باید با اعتماد به نفس فراتر و با برنامه و چشم انداز روشنتر در آن شرکت کنند. برای کسب اعتماد به نفس باید اتحادی از کلیه کارگران پیشتاز شکل گیرد. محور این اتحاد عمل امروز دفاع از فعالان کارگری سقز است.

برای تبادل نظر و برنامه ریزی عملی، کارگران پیشتاز نیاز به گفتگو و تبادل نظر دارند. چه بهتر از اینکه جمعه اول هرماه را برای سازماندهی فعالیت ها و تبادل نظر همانند اول ماه مه بدور هم جمع شویم.

- تجمعات و گلگشت های کارگری، در حمایت از کارگران سقز سازمان دهیم!
- یک روز در هر ماه را مبدل به اول ماه مه کنیم!
- برای دفاع از خود، اتحاد عمل کارگری ایجاد کنیم!
- با برنامه و متشکل در مجامع عمومی شرکت کنیم!

مهدی ریاضی



ملاحظات بر

## کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری در ایران

سازمان بین المللی کار ILO و اتحاد کارگران

در مهرماه ۱۳۸۳ هیئت نمایندگی سازمان بین المللی کار (آی ال او) بار دیگر به ایران آمد و اینبار با « وزارت کار ایران » به توافقنامه جدیدی رسید؛ که امضای «کنفدراسیون انجمن های کارفرمایان ایران» و «خانه کارگر» را نیز شامل می شود. نکته مهم این توافقنامه این است که بر خلاف توافق سال ۱۳۸۱، « آی ال او » پذیرفت که شوراهای اسلامی، با تغییراتی در قوانین و آیین نامه ها، شرایط مطروحه در مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ « آی ال او » را برآورده می کند. به این مفهوم که از این پس از نظر « آی ال او »، شوراهای اسلامی و «خانه کار» می توانند در مرکز ایجاد سندیکاهای کارگری قرار گیرند. به این ترتیب دولت ایران مهمترین شرط مورد نظر « آی ال او » را اکنون تأمین کرده و «آی ال او» در موضع سال پیش خود که شورا های اسلامی و خانه کارگر را در حاشیه قرار داده بود؛ تجدید نظر کرده است. به سخن دیگر « آی ال او » که قرار بود با توافق اصلاح طلبان (حزب مشارکت اسلامی) «سندیکای مستقل» در ایران تأسیس کند؛ پس از کنار گذاشتن «اصلاح طلبان» در انتخابات اخیر مجلس هفتم؛ وارد معامله و توافق با جناح راست دولت شده است.

بدنبال این توافق، تعدادی از فعالان کارگری با محور خواست آزادی ایجاد تشکل های کارگری، دست به کار تدارک اعتراضی به این نشست، بوسیله جمع آوری امضاء از کارگران شدند. در پروسه تهیه متن نامه اعتراضی و چگونگی جمع آوری امضاء بود که ایده ایجاد کمیته ای جهت تعیین بخشی به این حرکت و گسترش دامنه آن

مطرح شد. در راستای تحقق این امر مجمع عمومی مؤسس کمیته در ۸۳/۹/۱۹ با شرکت ۲۸ نفر از فعالین کارگری شهرهای مختلف برگزار گردید. در این مجمع متن نامه اعتراضی و تشکیل کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری به اتفاق اکثریت مطلق آرا به تصویب رسید. سپس ۸۳/۱۱/۹ مجمع عمومی دوم، جهت سروسامان دادن به کار کمیته با شرکت ۳۸ نفر برگزار شد. در این مجمع ۷ نفر به عنوان نماینده‌های کمیته تا مجمع بعدی انتخاب شدند (مصاحبه سایت شورا با پنج تن از نماینده‌های منتخب کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری در ایران). تا کنون فعالان این کمیته بیش از ۴۰۰۰ امضا در حمایت از اهداف کمیته جمع آوری کرده اند.

برخلاف برخی از گرایش های فرقه گرا، که این حرکت را مورد انتقاد قرار داده اند؛ کارگران پیشتاز انقلابی این حرکت را مورد حمایت مشروط قرار می دهند. مشروط به صراحت بخشیدن به مطالبات مطروحه و شناخت و افشای ماهیت سازمان بین المللی کار (و نهادهای دولت سرمایه داری).

بدیهی است که محکوم کردن این حرکت به دلایل واهی روش درستی نیست، حتی چنان چه مطالبات این کمیته رفرمیستی و مخاطبان آن اشتباه انتخاب شده باشند. مسئله محوری جنبش کارگری امروز (که تحولات نوینی در شرف وقوع است)، ایجاد اتحاد و یک پارچگی میان کارگران است. اتحادی بر محور یک سلسله فعالیت های مشخص عملی؛ متکی بر یک برنامه عمل کارگری. امروز کارگران ایران بیش از پیش به اتحاد و عمل مشترک نیازمندند. هرگونه افتراق و چند دستگی، جبهه سرمایه داری را تقویت کرده و کل کارگران را تضعیف خواهد کرد. امروز کارگران پیشرو باید درک کنند و بپذیرند که تعدد آرا و اختلافات سیاسی امری است واقعی در درون جنبش کارگری. همه یک رنگ نمی توانند باشند. نظریات مختلف از جمله نظریات سوسیالیستی؛ آنارکوسندیکالیستی؛ سندیکالیستی، آنارشویستی و رفرمیستی در درون جنبش کارگری وجود دارند. بدیهی است که با شکل گیری تشکلات مستقل

کارگری، استقلال این تشکلات از دولت و تمام احزاب سیاسی، اختلافاتی را بوجود می آورد. واضح است که بر سر سمت گیری به اتحادیه های کارگری و نقش سازمان بین المللی کار اختلافاتی بروز می کند. در مورد استراتژی نهایی جنبش کارگری تناقضاتی میان کارگران بروز خواهد کرد و جبهه گیری های شکل خواهد گرفت. اما تمام اینها می تواند در درون یک اتحاد عمل کارگری به بحث و تبادل نظر گذاشته شود و در ضمن مبارزات ضد سرمایه داری در راستای حفظ منافع جمیع کارگران متحدانه صورت پذیرد. انشعابات و افتراقات تنها زمانی موجه هستند که عده ای از خط طبقاتی عبور کرده و در کنار طبقه و دولت سرمایه داری قرار گیرند. موقعیت کنونی در میان کارگران اینگونه است که مرزبندی با نهادهای دولتی (خانه کارگر و شوراهای و انجمن های اسلامی) تا حدود زیادی صورت گرفته است. انحرافات و کجروی ها و تناقضات وجود خواهد داشت. این امر طبیعی است زیرا کل طبقه کارگر برای نخستین بار پس از یک چهارم قرن از زیر آوار اختناق و سرکوب سر بیرون می آورد. اختناق و ارباب تاثیرات خود را نه تنها به شکل فیزیکی بلکه همچنان به صورت سیاسی و تشکیلاتی در اذهان کارگران می گذارد. نباید فراموش شود که ایدئولوژی غالب در جامعه سرمایه داری (به ویژه نظیر ایران) ایدئولوژی هئیت حاکم است و تمام انحرافات جامعه سرمایه داری در درون طبقه کارگر نیز راه می یابد. اما در عین حال، گسست از انحرافات در وضعیت کشایش ها سیاسی می تواند به سرعت انجام گیرد. بنابراین نمی توان پیش از آغاز مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک و کار عملی سیاسی، افتراق های کاذب را دامن زد.

زیرا؛ هنر کارگران پیشرو این نیست که از روز نخست، بدون روشن بودن جبهه های نظری، افتراق را دامن بزنند. هنر آنها یافتن راه حل هایی برای اتحاد و همبستگی کارگری باید باشد. از طریق ایجاد یک اتحاد عمل سراسری می توان هم کار عملی مشترک را تقویت کرد و هم به بحث های و اختلافات سیاسی پرداخت. اما لازمه تشکیل یک اتحاد عمل وجود دمکراسی کارگری و به رسمیت شناختن حق

گرایش و تحمل عقاید مخالف است. کارگران پیشرو باید با احترام شمردن نظریات مخالف و متفاوت به تدارک این اتحاد کمک رسانند. ساده ترین کار اتهام زنی و دامن زدن به افتراق است. آسان ترین کار اینست که گفته شود "فلانی طرفدار دولت است و حمایت کارگری ندارد و ما مخالف دولتیم و کارگران با ما هستند". این روش از کار تنها به افتراق دامن زده و آب به آسیاب دشمن طبقاتی می ریزد.

منقدان «کمیته پیگیری» اشاره می کنند از آنجایی که مخاطبین این کمیته «سازمان بین المللی کار» و «وزارت کار» است؛ این نشانه توهم آنها نسبت به این نهادها است. این روش یعنی دست گذاری دراز کردن بسوی رژیم! در پاسخ باید ذکر شود که در حوزه فعالیت های سیاسی کارگری، هیچ استدلالی فرقه گرایانه تر از این نمی تواند طرح شود. مبارزه استراتژیک کارگری برای پیشبرد اهداف خود نیاز به تاکتیک های دارد که ناشی از سطح آگاهی کنونی و وضعیت اجتماعی کارگران است. اگر در وضعیت کنونی توده های وسیع کارگری نسبت به اقدامات سازمان بین المللی کار و وزارت کار دچار توهم هستند، راه حل زدودن توهم آنها این نیست که شعارهای آلتوماتیستی (مانند لغو کار مزدی و یا سوسیالیزم) در مقابل آنها قرار داده شود. راه حل اینست که با طرح مطالباتی که از آگاهی کنونی کارگران آغاز می شود؛ آنها را در مبارزه روزمره شان رهنمود داد؛ تا نهایتاً کارگران به ماهیت نهادهای دولتی و امپریالیستی پی برده و خود را برای ایجاد تشکل مستقل خود آماده کنند. طرح شعارهایی مانند لغو کار مزدی؛ گرچه شعار درستی است؛ و در برنامه جنبش کارگری باید قرار گیرد؛ اما نمی تواند در هر لحظه و در هر موقعیت در مقابل مطالبات مشخص روزمره کارگران قرار داده شود. اینگونه برخوردها نشانگر «رادیکالیسم» نیست بلکه نمایانگر فرقه گرایی ناپ است. این روش از کار نه تنها کارگران را به جهت درست سوق نمی دهد؛ که آنها را به طرف دولت سرمایه داری هل خواهد داد. زیرا آنها شعارهایی غیر قابل لمس بوده و درک آن برای طیف وسیعی از کارگران به آسانی رخ نمی دهد. گرایش های سوسیالیست انقلابی نمی توانند شعارهای خود را

بر طبقه تحمیل کنند؛ درست برعکس باید حلقه های رابط بین آگاهی فعلی و هدف نهایی را با درایت و پختگی پیدا کنند. در غیر اینصورت خود از جنبش کارگری منزوی شده و به گوشه ای پرتاب خواهند شد. عدم حضور فعالان سوسیالیست انقلابی در میان کارگران نیز به مفهوم واگذاری زمین بازی به همان گرایش هایی رفرمیست است. شعارها و مطالبات کارگری اتفاقاً باید خطاب به نهادهایی باشد که نسبت به آنها توهم در میان کارگران وجود دارد. برای نمونه اگر کارگران تصور می کنند که وزارت کار همراه با سازمان بین المللی کار قصد ایجاد یک تشکیلات کارگری برای آنها را دارند؛ با طرح مطالباتی نظیر حق اعتصاب و کنترل کارگری بر تولید و توزیع در کارخانه ها، ماهیت این نهادهای سرمایه داری در انظار کارگران بسیار سریع افشا خواهد شد. زیرا تحقق این مطالبات چارچوب نظام سرمایه داری و وابستگان امپریالیستی آنان را مورد سؤال قرار داده و اجرای آنها برای سرمایه داری به مثابه نابودی آنها تلقی می گردد. بدین ترتیب توهم زدایی در میان کارگران می تواند سریعاً صورت پذیرد. کارگران به قدرت خود بیشتر پی برده و اعتماد به نفس پیدا خواهند کرد. سپس آمادگی پذیرش شعارهای رادیکال تر میان آنها بیشتر می شود.

کارگران سوسیالیست انقلابی همواره با فرقه گرایی مرزبندی داشته و در کنار کارگران قرار دارند؛ حتی اگر جهت گیری آنها کاملاً انقلابی و در راستای منافع درازمدت آنها نباشد. به اعتقاد کارگران سوسیالیست انقلابی تنها از طریق دخالتگری و همراهی با کارگران است که مبارزه سیاسی با مشی انحرافی می تواند صورت گیرد. قد علم کردن در مقابل یک واکنش کارگری (با هر تعدادی و با هر اعتقادی) زیر نوای مبارزه برای «لغو کار مزدی» و «مبارزه ضد سرمایه داری» یک چپ روی کودکانه و ناشیانه است.

در مورد فعالان «کمیته پیگیری» باید ذکر شود که نامه نگاری و طرح مطالبات برای بهبود وضعیت کارگران از هر نهادی بلا ایراد است؛ به شرطی که ماهیت این

نهادهای دولتی (وزارت کار) و امپریالیستی (سازمان بین المللی کار)؛ حداقل در ذهن خود آنها روشن باشد. نامه سرگشاده ایرادی ندارد به شرطی که برای کارگران ماهیت واقعی این نهادها توضیح داده شود. جمع آوری طومار ایرادی ندارد به شرطی که چشم انداز عملی آن روشن باشد. نامه نگاری اشکالی ندارد به شرطی که مطالبات کارگری برای تحقق درازمدت کارگران در آن درج شده باشد. طرح سؤال از دولت سرمایه داری ایرادی ندارد به شرطی که در راستای افشای آن باشد و نه مماشات با آن. در این موارد ملاحظاتی را می توان اشاره کرد.

کارگران سوسیالیست انقلابی ضمن حمایت مشروط از واکنش درست بخشی از کارگران به سازمان بین المللی کار، در راستای ایجاد تشکل مستقل کارگری، موارد زیر را با آنها به بحث می گذارند.

### ماهیت سازمان بین المللی کار

برای کسانی که آشنایی به ماهیت ILO نداشته باشند، امکان دارد از لحن این طومار اخیر چنان بر داشت کنند که گویا ILO در مقام «ناجی» کارگران ایران و یا مقام «قاضی» بی طرف میان رژیم سرمایه داری و طبقه کارگر ایران قرار گرفته است؛ که ضروری است از آن برای اعمال فشار بر رژیم در راستای حمایت از کارگران استفاده کرد. بدیهی است که مبتکرین (و نخستین امضاء کنندگان) این نامه یا شناخت کافی از این سازمان بین المللی نداشته، و یا اهمیت افشای آن در وضعیت کنونی را احساس نمی کنند.

برای اطلاع کارگران باید ذکر شود که سازمان بین المللی کار، سازمانی است که اصولاً به منظور ایجاد قطبی در مقابل انقلابهای کارگری در اوائل قرن بیستم شکل گرفت. بحران عمیق سرمایه داری جهانی در سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ منجر به جنگ جهانی اول شده و به دنبال آن حرکتهای کارگری در راستای تشکیل شوراهای کارگری در روسیه، آلمان، اتریش و مجارستان به وقوع پیوست. امپریالیزم جهانی به ابتکار

رئیس جمهور وقت آمریکا «ویلسون»، برنامه ی چهارده ماده ای را به عنوان طرح صلح در قرارداد «ورسای» ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ ارائه داد. در رأس این برنامه ایجاد نهادی به نام «اتحادیه ملل» بود که بنیان «سازمان بین المللی کار» را بنا نهاد.

سازمان بین المللی کار از ابتدا برای تحمیق کارگران در سطح جهان و جلوگیری از تشکیل شوراهای کارگری و تشکل های مستقل کارگری، توسط امپریالیزم پی ریزی شده بود. در مرکز قوانین آن «مشارکت» دولت و کارگران است که نماینده کارگران را به مثابه «اسیر» در این معادله (نماینده دولت، کافرما و نماینده کارگران) جای می دهد- ارمغانی از سوی سازمان بین المللی کار که در «قانون کار» جمهوری اسلامی نقداً گنجانده شده است! این قانون و سایر قوانین محدود آن، ماهیت غیر دمکراتیک و رفرمیستی این سازمان بین المللی را نشان می دهد.

سفر مهر ۱۳۸۱ و مهر ۱۳۸۳ ILO به ایران را نیز نمی بایست به عنوان یک عمل خیرخواهانه در جهت حمایت از کارگران ایران تلقی کرد. این سفر (و همچنین تغییرات در قانون کار و توصیه های ILO) را می باید در محتوای تحولات اخیر در سطح بین المللی، و در پیوند با تحولات درونی اقتصادی ایران و به ویژه سیاست اصلاح طلبان جستجو کرد.

### احیای نظام سرمایه داری مدرن در ایران

سرمایه داری جهانی از روز نخست سقوط نظام سرمایه داری «شاهنشاهی» در ایران و انقلاب بهمن ۱۳۵۷، در تدارک بازگشت اقتصاد ایران به نظامی مترادف با قوانین سرمایه داری جهانی بوده است. تحریم های اقتصادی، جنگ افروزی از طریق تحریک صدام حسین و در اختیار قرار دادن سلاح های سبک، سنگین و شیمیایی در اختیار دولت وی برای مقابله با ایران، تقویت جناح های «معتدل»، «اصلاح طلب» در درون دولت، همه دال بر سیاست فوق بوده است. آنچه سرعت بازسازی یک سرمایه داری مدرن همواره به تعویق می انداخت، نا هم آهنگی جناح ها و اختلافات

درونی آنها بود. امروز با جهت گیری دولت سرمایه داری (در کل) به سوی امپریالیزم (با وجود اختلاف نظرات در مورد دسترسی به سلاح اتمی توسط دولت ایران) این سد اساسی از سر راه کنار رفته است. سرمایه داری جهانی برای انتقال سرمایه های خود به ایران و اعمال استثمار مضاعف بر کارگران، امنیت سرمایه و ضمانت اجرای قوانین بین المللی را طلب می کند. تدارک برای این زمینه سازی ها و تسهیلات، از سالهای پیش آغاز شده، و در اجلاس ۱۷ ژوئن ۲۰۰۲ (۲۷ خرداد ۱۳۸۱) سران ۱۵ کشور اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ، رسمیت یافت و دوره اول مذاکرات رسمی از دسامبر ۲۰۰۲ آغاز شد. دور دوم مذاکرات رژیم، به نمایندگی محمد حسین عادل (معاون اقتصادی وزارت امور خارجه) و «کریس پترن» کمیسر امور خارجه اتحادیه اروپایی، در خصوص موافقت نامه های تجارت و همکاری اقتصادی در ۱۶ بهمن ۱۳۸۱ در بروکسل انجام شد. در پی این تحولات؛ محمد خزاعی، رئیس کل «سازمان سرمایه گذاری و کمک های اقتصادی»، اعلام کرد که ایران در ماههای پیش ۵۴ طرح درخواست سرمایه گذاری با حجم ۴/۵ میلیارد دلار در یافت کرده که این رقم از قراردادهای ۱۰ سال گذشته بیشتر بوده است.<sup>۱</sup> بنابراین اهداف سرمایه داری جهانی در راستای ایجاد زمینه ضروری برای سرمایه گذاری و استثمار مضاعف کارگران ایران در شرف تحقق است.

اما؛ برای احیای نظام سرمایه داری مدرن در ایران تنها «سرمایه» کافی نیست، بلکه نیاز به «نیروی کارآزاد» نیز هست.

### «قانون کار» مرتبط با نظام سرمایه داری

تغییرات اخیر در «قانون کار» و حذف کارگاههای کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، نیز در پیوند تنگاتنگ با سیاستهای سرمایه داری جهانی (سازمان بین المللی

---

<sup>۱</sup> - روزنامه اقتصادی آسیا، ۱۶ بهمن ۱۳۸۱



کار) و دولت سرمایه داری ایران است. بدیهی است که برای راه اندازی «صنایع»<sup>۲</sup> مورد نیاز امپریالیزم، به «نیروی کار» کافی احتیاج است. و تنها منبع عظیم نیروی کار عمدتاً در کارگاههای کوچک نهفته است.

طبق آمار رسمی، شاغلین در کارخانه های بیش از ۱۰ نفر به مراتب نازل تر از کارگاههای (زیر ۱۰ نفر) است. بر مبنی سرشماری ۱۳۷۵ تعداد کارگاههای بزرگ به ۸۴۶ هزار نفر رسیده است... (و) شمار واحدهای صنعتی ۱۳۳۷۱ واحد است.<sup>۳</sup> در صورتی که شاغلان، تنها در بخش صنعت و معدن روستایی در سال ۱۳۷۵ به ۱/۵ میلیون نفر افزایش یافته است.<sup>۴</sup> همچنین در حدود ۱ میلیون نفر در کارگاه های کوچک روستایی به کار اشتغال دارند. (۹۲ درصد آنها کارگاههای خانگی هستند). اضافه بر اینها، در شهرها نیز در صنایع کوچک (ناتوایی، کفاشی و نجاری و غیره) تعداد کارگران به ۱ میلیون ۲۵۸ هزار نفر می رسد.<sup>۵</sup>

در نتیجه همانطور که مشاهده می شود نیروی کار متشکل در کارگاههای کوچک، به چند برابر نیروی کار شاغل در کارگاههای بزرگ می رسد. بدیهی است که «آزاد سازی» نیروی کار بایستی از کارگاههای کوچک سازمان یابد. حذف کارگاههای کمتر از ۵ نفر از شمول قانون کار در دوره پنجم مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۵) و در پی آن طرح اخیر شورای عالی کار مبنی بر حذف کارگاههای کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، بخشی از سیاست آزاد سازی نیروی کار است.

بدیهی است که با انتقال بیشتر سرمایه های خارجی و به گردش در آمدن چرخ های صنایع، به شکل طبیعی بسیاری از کارگاههای سنتی و کوچک رو به نابودی خواهند

<sup>۲</sup> - صنایع ایران شامل: مونتاژ خودرو و تولید قطعات آن؛ صنایع نساجی؛ صنایع ماشین سازی و فلزی؛ صنایع غذایی؛ صنایع چوب و کاغذ و سایر مواد مصرفی است.

<sup>۳</sup> - ۲۰ سال صنعت، انتشارات وزارت صنایع

<sup>۴</sup> - بررسی تحولات اشتغال روستایی و راه گسترش آن- علی خزاعی- اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره ۱۳۲-۱۳۱ ص ۱۸۲.

<sup>۵</sup> - ۲۰ سال صنعت، انتشارات وزارت صنایع

رفت. برای نمونه زمانی که کارخانه های کفش سازی ازدیاد یابد، کفاشی ها و پینه دوزی های کوچک رو به کاهش خواهند رفت؛ این روند در مورد نانوائی ها و قالی بافی ها و غیره نیز صادق است.

سیاست خارج کردن کارگاههای زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار از یک سو، و تغییر قانون کار در راستای تسهیلاتی برای کارخانه های بزرگ از سوی دیگر، این روند را تسریع خواهد کرد. با تأسیس کارخانه های نوین نه کارگاهها کوچک قادر به رقابت با آنها خواهند بود و نه کارگران متمایل به کار در آنها. زیرا کارگران کارگاههای کوچک، نه دستمزد بالایی نصیبشان می شود و نه از حقوق «قانونی» برخوردار خواهند بود. در مقابل، اشتغال در کارخانه های بزرگ، وضعیت کارگران را در قیاس با کارگاههای کوچک بهبود خواهد بخشید. از اینرو، اتفاقی نیست که هر دو جناح دولت سرمایه داری با این سیاست توافق داشته و سازمان بین المللی کار نیز هیچگونه مخالفتی به آن نکرده است. البته در کوتاه مدت این سیاست فشار مضاعفی بر کارگران کارگاههای کوچک وارد کرده و انشقاق در درون کارگران را تشدید خواهد کرد. همچنین به بهتر کردن وضعیت صاحبان کارگاهها (سرمایه داران کوچک) کمک رسانده و بیکاری را در جامعه کارگری افزایش خواهد داد.

### مطالبات کارگران برای کسب اعتماد

چنانچه این ارزیابی صحیح باشد، محققاً «درخواست» از ILO در حمایت از کارگران، یک اقدام تبلیغاتی بیش نمی تواند باشد. زیرا ILO نه تنها یک عنصر بی طرف در این روند نیست، بلکه خود از سیاست گذاران و مجریان زمینه ریزی و بازسازی سرمایه داری مدرن در ایران است. تغییرات در قانون کار از جمله حذف کارگاههای زیر ۱۰ نفر از قانون کار، می تواند مورد تایید ILO نیز باشد. بدیهی است که اعمال فشار بر ILO به مثابه یک نهاد وابسته به منافع سرمایه داری جهانی، به خودی خود ایرادی ندارد و بخشی از مبارزات کارگران می تواند

باشد. اما، اعمال فشار بایستی متکی بر مطالبات محوری و مبارزات کارگری در سطح پایه های جامعه باشد. کارگران پیشتاز انقلابی باید از شناخت واقعی از ماهیت ILO حرکت کرده و مطالباتی که کارگران را در جهت کسب اعتماد به نفس سوق می دهد، طرح کنند.

برای نمونه، «حق اعتصاب» یکی از آن مطالبات محوری است.<sup>۱</sup> درک دولت سرمایه داری ایران (که مورد تایید ILO نیز است)، اینست که اعتصاب در «قانون کار» می تواند گنجانده شود به شرطی که: «آخرین راه حل کارگران باشد و لطمه ای از جانب آن متوجه نظام و اقتصاد کشور نشود»<sup>۲</sup>؛ و یا «اعتصابات باید از گرایشات سیاسی به دور باشد»<sup>۳</sup>.

به سخن دیگر، مدافعان سرمایه داری در درون جنبش کارگری، مسئله اعتصاب کارگری را بشرطی می پذیرند که از محتوای واقعی خود خارج گردد. بدیهی است که کارگران نمی توانند دست از کار برداشته و اعتصاب کنند و در عین حال به اقتصاد لطمه نزنند؟ بر خلاف نظریه پردازان رژیم، اعتصاب سلاحی اقتصادی و در عین حال سیاسی، در دست کارگران است، برای خارج شدن از مدار قوانین تحمیلی دولت سرمایه داری. اگر قرار باشد اعتصابات در چارچوب قوانین سرمایه داری و با اجازه کسانی که در حال استثمار کارگران هستند صورت گیرد، دیگر نام آن «اعتصاب» نمی شود! اعتصابات کارگری به منظور کسب حقوقی است که سرمایه داران به آن تن نمی دهند.

در عین حال، کمیته های اعتصاب می توانند نطفه های اولیه قدرت کارگری در مقابل قدرت سرمایه داران را تشکیل دهد.

---

<sup>۱</sup> - مطالباتی دیگری نظیر تضمین انتخابات آزاد برای ایجاد تشکلات مستقل کارگری، تحت نظارت تشکلات مستقل کارگری جهانی و دسترسی آزاد به رسانه های عمومی برای منتخبین کارگران و غیره، نیز می تواند طرح شوند. در این ارتباط، بحث در مورد انجمن های صنفی از اهمیت بسیاری برخوردار است که در مقالات بعدی به آن پرداخته می شود.

<sup>۲</sup> - جعفر کامبوزیا، اعتصاب حق کارگران است، کار و کارگر، ۱۲ دی ۱۳۸۰

<sup>۳</sup> - حسن صادقی، اعتصاب، حق انکار ناپذیر کارگران است، کار و کارگر، ۱۱ دی ۱۳۸۰

توفیق و شکست یک اعتصاب نشانگر وجود یا عدم وجود قدرت کارگران در جامعه است. ادامه اعتصاب و سراسری شدن آن می تواند مسئله قدرت دوگانه (کارگری یا سرمایه داری) را طرح کند. اعتصاب می تواند تناسب قوای در سطح سراسری را به نفع کارگران تغییر دهد. اعتصاب می تواند مسئله قدرت کارگری را در دستور روز قرار دهد.

بنابراین روشن است که یکی از مطالبات محوری کارگران در راستای تدوین قانون کار نوین؛ و ایجاد تشکل های مستقل کارگری، «حق اعتصاب» است. فعالان در تبلیغات خود از این مطالبه محوری می بایستی مصرا نه حمایت کنند. واضح است که چنین درخواستی نمی تواند به زعم اصلاح طلبان و ILO خوشایند باشد. زیرا تحقق «حق اعتصاب» تا سرحد مختل کردن اقتصاد سرمایه داری، می تواند پایه های اقتصادی دولت سرمایه داری را لرزاند و منافع سرمایه داری جهانی که در شرف سرمایه گذاری در ایران هستند؛ را به مخاطره اندازد.

مطالبه محوری دیگر؛ اعمال کنترل کارگری است. در جامعه سرمایه داری، از آنجایی که کنترل اکثر امور جامعه در دست طبقه حاکم و دولت و مدیران آنست، کسب تجربه کنترل کارگری تنها می تواند مستقل از تمامی نهادهای وابسته (و افراد و احزاب وابسته) به دولت صورت گیرد. هر دخالت و یا حضور سیاسی و تشکیلاتی عوامل، نهادها و احزاب، این روند را مسدود خواهد کرد. زمانی که تصمیم اینکه چه کالاهایی بایستی تولید شوند؛ چه نوع کارخانه ای تأسیس گردد؛ چه تعداد کارگر استخدام گردد؛ بهای تولیدات چقدر باشد؛ شرایط فروش چگونه باشد؛ دستمزدها و ساعات کار و حقوق مدیران و یا تصمیم پیرامون امکانات رفاهی، جریمه، پاداش، اخراج و ترفیع رتبه و غیره چقدر باشد..... تمام بر عهده سرمایه داران و مدیران انتصابی آنها باشد، هیچگاه کارگران تجربه عملی برای اداره امور خود را نخواهند یافت. دخالتهای برخی از کارگران در «مدیریت» طرحهای «خودگردانی» و «مشارکت» نه تنها هیچ تغییری در موقعیت کارگران نمی دهد که امر تجربه کنترل

کارگری را به تعویق انداخته و آنها را به اسرای مدیران مبدل می کند.

البته سرمایه داران از این موقعیت ویژه و قدرت مطلق خود برای پیشبرد مقاصد خود، یعنی کسب سود بیشتر، استفاده می کنند. از اینروست که کوچکترین اقدام کارگران مانند کم کاری، کُند کاری و یا یک اعتصاب، کل منافع دولت را به مخاطره می اندازد. تجربه اعتراض های کارگران کفش شادان پور و پوشاک جامکو و واکنش نیروهای انتظامی که منجر به خونریزی شد، و تجربه اول ماه مه سال ۱۳۸۳ و دستگیری فعالان کارگری در سقز و اعتصاب اخیر در سنندج؛ نشان دهنده انزجار دولت سرمایه داری از حرکت های مستقل کارگری است.

کارگران پیشتاز انقلابی در تقابل با این شیوه ها، محققاً خواهان نظارت و کنترل مستقیم بر کلیه امور تولیدی؛ در جریان قرار گرفتن اسرار معاملاتی سرمایه داران؛ کسب اطلاع در باره دخل و خرج کارخانه؛ اطلاعات در امور وام گیری کارخانها از بانکها داخلی و خارجی؛ میزان دستمزها و حقوق مدیران؛ سود و زیان کارخانه؛ علت اخراج یا ارتقاء کارگران و غیره هستند. سرمایه داران، مدیران و کارفرمایان موظفند که تمام اطلاعات مربوط به کارخانه را در اختیار کارگران قرار دهند. اما چنین نمی کنند. از اینرو مبارزه برای این مطالبات ابتدایی نیاز به سازماندهی مستقل دارد. ایجاد تشکلی که از طریق مبارزه در صدد کسب این حقوق پایه ای بر آید. و توسط شیوه هایی نظیر اشغال کارخانه ها و بدست گرفتن کنترل بر تولید و توزیع، تمام تزویرهای سرمایه داران مبنی بر ضرردهی کارخانه و توجیه اخراج ها و غیره را بر ملا کند. این تشکل چیزی به جز تشکل مستقل کارگری نمی تواند باشد و هم چنین مبارزه حول هر یک از این مطالبات انتقالی مبارزه ای برای کسب تجربه کنترل کارگری می تواند باشد.

در دوره پیش شعار «کنترل کارگری» در بسیاری از موارد توسط کارگران پیشرو طرح شده است. برای نمونه دو سال پیش کارگران کارخانه کشمیر مطالبه بدست گرفتن امور کارخانه خود را مطرح کردند. مطالباتی نظیر «واگذاری کارخانه ها به

کارگران با وام بانکی» و یا «خود کارگران می توانند واحدهای تولیدی را اداره کنند» بارها در دوره اخیر ارائه داده شده است. هم چنین در اعتراضات کارخانه نساجی بهشهر، شعار بدست گرفتن تولید و توزیع کارخانه بدست خود کارگران؛ در مقابل طرح فروش کارخانه توسط «خانه کارگر»؛ مطرح شد. اعتصاب اخیر در کارخانه نساجی سنج نیز نطفه های این مطالبه را طرح کرد.

کارگران آگاه و پیشتاز برای پیشبرد منافع کارگران باید خود را حداقل با مطالبات بالا مجهز کنند. در این مورد تردیدی نباید داشت که ایجاد تشکل مستقل کارگری (حتی با توافق وزارت کار و سازمان بین المللی کار) بدون اعمال کنترل کارگری و داشتن حق اعتصاب کارگری توسط کارگران؛ یک تشکل مستقل راستین نخواهد بود. این نوع تشکل ها به سرعت منحل شده و توسط عوامل دولت سرمایه داری قبضه می گردد. در نتیجه مبارزه برای تشکل مستقل کارگری با مبارزه برای داشتن حق اعتصاب و کنترل بر تولید و توزیع در کارخانه ها پیوند خورده است. هر شعار و مطالبه ای بدون ذکر این اصول پایه ای راه را برای مماشات با دولت سرمایه داری باز می گذارد.

مهدی ریاضی (فعال کمیته اقدام کارگری) [mehdi\\_riazi@hotmail.com](mailto:mehdi_riazi@hotmail.com)

علیرضا بیانی (کارگر جوشکار و فعال کمیته اقدام کارگری)

[ali\\_reza\\_bayani@yahoo.com](mailto:ali_reza_bayani@yahoo.com)

اول فروردین ۱۳۸۴